

یادداشت

پژوهش حاضر شرح گوشه‌ی از تاریخ رقابت‌های دولتهای خارجی در ایران در نیمه اول سده سیزدهم هجری (نیمه اول سده نوزدهم میلادی) و تفصیلی از اعمال نفوذهای سیاسی آنها در امور مربوط به کشور ما در همان سالها میباشد که در هیچیک از تاریخهای دوره قاجار بآن اشاره‌ی نشده و مدارك اصلی ما برای این پژوهش منحصرأ در آرشیوهای رسمی دولت فرانسه ضبط است.

بنابراین، موضوع مقاله حاضر برای تدوین تاریخ قرن سیزدهم ایران بهمه جهت تازگی دارد.

فائمه مقامی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شکیل احمد
پرنسپل جامعہ اسلامیہ
پرنسپل جامعہ اسلامیہ

مسأله لازاریها در ایران

بقلم

سرهننگ جهانگیر قائم مقامی

« دکتر در تاریخ »

« لازاریها » (Lazaristes) از مسیحیان کاتولیک هستند که مؤسس آن دسته سن ونسان دوپل Saint Vincent de Paul (۱۵۸۱ - ۱۶۶۰ میلادی) کشیش فرانسوی و از اهالی لاند Landes بود. او که کلیسا و گردانندگان آنرا سست و بی‌تحرك و حتی گمراه میدانست مکتب پر جنبش خود را در سال ۱۶۲۵ بنیاد گذاشت .

هدف این مکتب ترویج آئین مسیحیت با تحركی بیشتر و در پناه انجام امور عام المنفعه در تمام جهان است^۱ و بمناسبت اینکه پیروان این مکتب در آغاز کار در کلیسای متروك سن لازار که مدتی هم جایگاه جزایمان شده بود، جمع میشدند بنام لازاریها خوانده شدند.

۱- ونسان دوپل Vincent de Paul در یکی از سخنرانیهای خود آشکارا گفته بود « کلیسا دشمنانی خطرناکتر از کشیشان امروزی ندارد. بسبب وجود آنهاست که کفر و اعتزال و الحاد رواج یافته است » (درك به کتاب مجتمع مذهبی فرستادگان لازاری ص ۴۴ تألیف ژرژ گوآیو G. Goyau بزبان فرانسوی)

۲- برای آگاهی از چگونگی پیدایش مکتب لازاری و جزئیات تحول آن به کتاب « مجتمع مذهبی فرستادگان لازاری Lazaristes Mission des Lazaristes » تألیف ژرژ گوآیو Georges Moyau عضو فرهنگستان فرانسه رجوع کنید. (چاپ پاریس سال ۱۹۳۸)

بر اساس این مکتب، فرستادگان بسیاری به‌دور دست‌ترین نقاط جهان گسیل شدند ولی تا حدود سال ۱۸۳۸ (۱۲۵۴ هـ ق)، لازاریها^۳ از اسلامبول فراتر نیامده بودند و از این سالهاست که در ناحیه آسوری‌نشین رضائیه رخنه کرده‌اند و این پیشرفت را بحق مدیون تلاشهای دانشمند جوانی بنام اوژن بوره Eugène Boré که استاد زبان ارمنی در کلژ دو فرانس College de France پاریس بود باید دانست.

شرح و تفصیل این داستان چنین است که بوره در سال ۱۸۳۸ (۱۲۵۴ هـ ق) که در اسلامبول بود با فرستادگان لازاری مقیم اسلامبول ارتباط بسیار نزدیکی یافت و در تماسهای او با آنها، این اندیشه پدید آمد که هیأت لازاری دامنه فعالیت‌های خود را بایران نیز بکشد. باین نیت، هنگامیکه بوره Boré بسوی ایران می‌آمد یک کشیش لازاری موسوم به سکافی Scaffi نیز با او بایران آمد تا شناسائی‌های لازم را بعمل آورد. این دو تن در هشتم نوامبر ۱۸۳۸ (۱۲ رمضان ۱۲۵۴ هـ ق) به تبریز رسیدند^۴ و بدین ترتیب پای لازاریها بایران هم باز شد. در این تاریخ مسیحیان ایران که پنجاه الی شصت هزار نفر بوده‌اند^۵ از ارمنی‌ها و آسوریها تشکیل میشدند و پیرو آئین‌های کاتولیک، ارتودکس Orthodox، نسطوری و پروتستان بودند.^۵

۳ - گوآیو: ص ۱۷۹ و عباس اقبال: مقاله داستانی از مبلغین عیسوی در ایران در عهد

محمدشاه. مجله یادگار سال ۳ شماره ۶ و ۷

۴ - مکاتبات سیاسی، اسناد ایران ج ۲۰ بر گ ۱۹۳، گزارش کنت دوسرسی Cte de Sercey

در آرشیو وزارت امور خارجه فرانسه. Vol 20 'Correspondances Politiques' Perse

۵ - در مورد مسیحیان ایران جامعترین مدارکی که در دست است یکی گزارشیست تحت

عنوان «گزارشی درباره هیأت‌های مبلغین مذهبی فرانسوی» از کنول فرانسه مقیم

ارژنسه‌الروم موسوم به دوشاله A. C. de Challaye که آنرا بتاريخ ۲۹ مارس

۱۸۵۴ (۲۰ ربیع‌الاول ۱۲۵۷ هـ ق) نوشته و به وزارت امور خارجه فرانسه فرستاده

است (خاطرات و مدارک Memoires et Documents ج ۱۰ از ص ۱ تا ص ۱۷۹)

و دیگری نامه‌هایی است که اوژن بوره Eugène Boré از ایران بفرانسه نوشته‌واصل

آنها اینک در بایگانی وزارت امور خارجه فرانسه موجود میباشد (ج ۳۴ مجموعه

ارمنی‌ها، بیشتر در استان آذربایجان در نواحی رضائیه، سلماس، سلدوز، ساوجبلاغ، مراغه و حوالی تبریز سکونت داشتند و بالغ بر ۱۶۰۰ خانوار میشدند و در جلفای اصفهان هم در حدود ۳۰۰ خانوار بودند و جلفا بر اثر تلاشها و مساعی کشیش دم‌لیووانی در دریان Dom Liovani Derderian بصورت مرکزیتی برای کاتولیک‌ها در آمده بود ولی ارمنی‌های آذربایجان از نظر مرجع تقلید دینی، از خلیفه و کلیسای اچمیازین در ارمنستان تبعیت میکردند و چون کلیسای اچمیازین در خاک روسیه واقع بود دولت روسیه بارمنی‌های ایران بدیده تبعه خود مینگریست^۷ و سعی داشت کلیه ارمنی‌های آسیارا باین مرکز دینی متوجه کرده و زیر نفوذ خود در آورد.^۸

نسطوریان یا پیروان آئین نسطوری که آسوریهای ایران و کلدانیها از آن فرقه‌اند، سابقاً در جنوب جلگه رضائیه در آبادیهای مار گیاوار، تار گیاوار، برادوست (Béradoste)، سمائی (Somaï) و همچنین در جلگه سلماس، سلدوز، اشنویه و ساوجبلاغ سکونت داشتند و جمعاً در حدود ۴۵۰۰ خانوار میشدند^۹ که اردی‌شاهی خلیفه نشین آنها بود. اما بسبب قتل عام و حشتناکی که چند سال پیشتر بدست کردها و عثمانیها در نواحی نسطوریان روی داده بود،

←
Dessages برگ ۱۸۷-۲۰۷) و متن این نامه‌ها در جلد دوم سفرنامه او بنام «مکاتبات و خاطرات مسافری در مشرق زمین» از صفحه ۱۵۸ به بعد نیز بچاپ رسیده است.
Corres pondances et Mémoires d' un Voyageur en Orient, par Eugéne Boré, Paris 1840

۶- دوشاله: گزارشی در باره هیأت‌های مذهبی فرانسوی، برگ ۶ و ۷ در جلد دوم خاطرات و مدارک سیاسی.
۷- همان مدرک برگ ۸ و همچنین در سفرنامه کنت دو سرسی بنام «ایران در سال‌های

۱۸۳۹ - ۱۸۴۰» ص ۱۳۳ چاپ پاریس سال ۱۹۲۸

La Perse en 1839-1840, par Le Cte de Sercey, Paris 1928, P.133

۸- کنت دو سرسی در باره نظریات روسها نسبت به ارمنی‌ها می‌نویسد: «دولت روسیه پس از جنگهای اخیر، از این اندیشه که مناطق ارمنی نشین آسیارا بتصرف خود در آورد، هرگز غافل نیست و نسبت به ارمنی‌های ایران همین سیاست را تعقیب میکند» ص ۱۳۵

۹- درشاله: برگ ۱۴-۱۵

نسطوریان با طرف پراکنده شده بودند تا اینکه هیأت مبلغین پروتستان امریکائی که از سال ۱۲۵۲ هـ ق (۱۸۳۵) برضائیه آمده بودند و نزدیکی زیادی بین معتقدات آنها با نسطوریان وجود داشت، فرصت را برای جلب نسطوریها مناسب یافتند و با جمع آوری آنان در رضائیه، بازمز کزیتی برای آنها بوجود آوردند و قریه اردی شاهی مجدداً خیلغه نشین و مرکز نسطوریان گردید. ۱۰

و اما کاتولیکها که بیشتر در آذربایجان و در میان نسطوریان بودند، مرکزشان در قریه خسرو آباد ۱۱ از بخش سلماس بود و جمعیتشان در سراسر ایران کلاً در حدود دوهزار نفر میشد که از آن میان در حدود یک هزار نفر در ناحیه خسرو آباد و اندکی هم در اطراف رضائیه سکونت داشتند و سابقه آنها به سده هجدهم میلادی میرسد که کشیشان کلیسای رم آئین کاتولیک را در ایران بنیاد نهادند. ۱۲

همزمان با این احوال، استیونس Stevence کنسول انگلیس در تبریز برای آنکه ارمیها و نسطوریان را از زیر نفوذ روسها و هیأت مذهبی امریکائی بیرون آورده و آنها را بسوی دولت انگلستان متمایل سازد، دست به تحریکات و تلاشهایی زد ولی مساعی او به نتیجهایی نرسید. ۱۳

کنت دوسرسی Le Comte de Sercey سفیر فوق العاده فرانسه که در ماههای آخر سال ۱۲۵۵ هـ ق (اوائل سال ۱۸۴۰) بایران آمده درباره کاتولیکهای آذربایجان نوشته است، هنگامیکه او به تبریز رسیده بود فرقههای مختلف مسیحیان بایکدیگر دشمنی و اختلافات شدیدی داشته اند و کاتولیکها که عدهشان نسبت به سایر فرقهها کمتر بوده همیشه مورد مزاحمت

۱۰ - همان مدرک بر گهای ۱۶-۱۷-۳۴ برای آگاهی از اقدامات مبلغین امریکائی به مقاله «داستانی از مبلغین عیسوی...» بقلم عباس اقبال رجوع کنید (سال سوم شماره ۶ و ۷)

۱۱ - خسرو آباد قریه کوچکی است و در جزیرهیی در دریاچه رضائیه واقع است.

۱۲ - گوآیو: ص ۱۷۹

۱۳ - دوشاله: برگ ۸

و فشار بیروان فرقه‌های دیگر قرار میگرفته‌اند و اگر دولت ایران از آنها طرفداری نمیکرد بی‌گمان مجبور بترك اماکن خود میشدند. ۱۴
در چنین روزهایی بود که اوژن بوره بایران وارد شد.

بوره از همان بدو ورود به تبریز ب فکر تأسیس مدرسه‌ی افتاد که مردم وبخصوص جوانان ایران را باعلوم ودانشهای جدید آشنا نماید وشاهزاده قهرمان میرزا برادر محمد شاه نیز که حکمران آذربایجان و در تبریز بود پیشنهاد بوره را باروی خوش پذیرفت و بر اثر پشتیبانی و کمکهای معنوی او اوژن بوره توانست مدرسه‌ی بهزینه خود در تبریز دایر نماید و دانشهای مختلف مثل ریاضیات ، هندسه ، تاریخ ، جغرافیا، فلسفه وفیزیک را در آنجا تدریس کند. ۱۵ و مدرسه او بنا بگفته کنت دوسرسی که در اواخر سال ۱۲۵۵ هـ - ق (اوائل ۱۸۴۰) آنجا رادیده بود، در حدود سی شاگرد داشته است. ۱۶
اما بوره که طرزکار وجدیت و روشنفکری لازاریها را می شناخت . بهتر دانست اداره مدرسه او وهمچنین مدرسه‌های دیگری را که در نظر داشت در سایر شهرهای ایران تأسیس نماید ، بدست لازاریها بسپارد تا دوام یابند. باین خاطر ، سکافی به اروپا بازگشت تا آمادگی محیط ایران را برای اینکه هیأتی از کشیشان لازاری بآنجا فرستاده شوند باطلاع مرکز لازاریها برسانند و چندتن از کشیشان لازاری را بایران بیاورد .

۱۴ - کنت دو سرسی : ایران در سالهای صفحات ۱۳۲ و ۱۳۳ - سرسی در جای دیگر کتاب خود نوشته است دکاتولیکهائی که در ایران هستند در سالهای گذشته همیشه دستخوش هوسبازیهای حکام بوده‌اند وغالباً هم بر اثر حسادت و شکایتهای فرقه‌های دیگر مسیحیان بخصوص ارمنی‌ها که از او تود کس‌ها متمولترند و مورد پشتیبانیهای دولت روسیه هستند وضع ناگوار و پریشانی داشته‌اند و اینکه هنوز میتوانند بزندگی روزمره خود ادامه دهند فقط بسبب حمایت و طرفداری ایرانیان از آنهاست (صفحه ۲۶۲)

۱۵ - گوآیو: ص ۱۷۹

۱۶ - کنت دوسرسی: ص ۱۳۳

مقارن این اوضاع دولت فرانسه که همواره به عنوان مرجع و حامی کاتولیک‌های جهان شناخته شده بود^{۱۷} ولی مدت‌ها بود که بسبب گرفتاریهای سیاسی به وضع آنها نمی‌پرداخت،^{۱۸} باز باین مسأله که مقام و حیثیت جهانی او را تثبیت میکرد توجه یافت و سفیری فوق‌العاده موسوم به کنت-دوسرسی de Sercey به ایران فرستاد^{۱۹} و آبه سکافی Abbé Scafi نیز در

۱۷ - برای روشن شدن این نکته، این اشاره لازم است: هنگامی که ژنرال گاردان از جانب ناپلئون بناپارت بایران می‌آمد، دستورداشت به موضوع مسیحیان ایران نیز توجه نماید چنانکه در قرارداد تجارتنی که بسال ۱۲۲۲هـ ق (۱۸۰۷) براساس عهدنامهٔ فین کن اشتاین Fin kenstein بین ایران و فرانسه بسته شد ماده‌پی هم وجود داشت مبنی براینکه «در تمام بلادی که فرانسه فئسول دارد بعیسویان آزادی مذهب داده شود...» (مأموریت ژنرال گاردان ترجمهٔ عباس اقبال ص ۵۴) بعلاوه میدانیم نامه‌پی هم از ژنرال گاردان موجود است که در عفت صفحه دربارهٔ مسیحیان ایران و عراق و ترکیه به کاردینال فش Fesch بشاریخ ۲۴ اوت ۱۸۰۸ نوشته شده (اسناد ایران، مکاتبات سیاسی ج ۱۰ بر گهای ۲۱۷ - ۲۲۱ آرشیو وزارت امور خارجهٔ فرانسه) و همچنین از نامهٔ دیگری که از ژنرال گاردان و بخط او در دست است و او آنرا بهنگام آمدن بایران از قسطنطنیه بشاریخ ۲۳ اوت ۱۸۰۷ نوشته، معلوم میشود یکی از مأموریت‌های او رسیدگی بوضع کاتولیکها و تأمین آسایش آنها بوده است. در این نامه، گاردان نوشته بود فقط من یک کشیش یافته‌ام و خیلی مایل بودم که بتوانم چند تن از کشیشان را با خود برای تبلیغ مذهب مسیح بایران بیاورم. (سند ۱۶۸۶، A.F.IA پروندهٔ اول قطعه ۲۲ آرشیو ملی پاریس) (به تصویر شماره ۱ رجوع کنید).

۱۸ - دوشاله در این باره می‌نویسد: «دولتهای متعددی که پس از امپراطوری اول یکی پس از دیگری در فرانسه روی کار آمدند غالباً از یاد برده بودند که از امتیازات بزرگ فرانسه یکی این بود که او را همواره تنها حامی مقتدر مذهب کاتولیک در مشرق می‌شناختند و این حالت از افتخارات و تشخصهای فرانسه بود که در طول قرون متمادی و در قلمرو وسیع خاورچنین اعتباری داشته‌است» (برگ ۱)

۱۹ - کنت دوسرسی در سفرنامهٔ خود در این خصوص نوشته‌است: «توجه ما به نفوس بسیاری که مسیحی‌اند و در این بخش از آسیا سکونت دارند برای ما از این نظر حائز اهمیت است که نام فرانسه و مقام معنوی او را در میان ایشان تثبیت میکند» (ص ۱۳۴ و ۲۶۱)

en règle pour qu'au mois d'avril prochain, mon frère
vous le porte avec les détails et les connaissances, que
son voyage lui aura procurés; je suis l'assurance de
ne pas perdre de temps.

Seulement, j'ai trouvé un annuaire, et j'aurais bien voulu
espérer mener quelques missionnaires, pour propager la
religion au Oued.

Je suis, sire,

avec votre Majesté,

le plus soumis et très fidèle sujet,

Gardane Col
Side 30

Constantinople, le 23. août 1807.

این سفر بعنوان کشیش سفارت همراه او بود. ۲۰
 کنت دوسرسی مأموریت داشت ضمن بررسی وضع روابط بازرگانی
 ایران و فرانسه بوضع کاتولیکهای مقیم ایران نیز رسیدگی کند. ۲۱
 سرسی در ذی قعدة ۱۲۵۵ هـ ق (اوائل ژانویه ۱۸۴۰) به تبریز رسید و
 چون محمد شاه در این تاریخ به اصفهان میرفت سرسی مجبور شد
 در تبریز توقف نماید. باین سبب تا چهارم ذیحجه (۸ فوریه)
 در تبریز بود، سپس بسوی تهران حرکت کرد و پس از يك توقف چند روزه در
 تهران در ۱۹ محرم ۱۲۵۶ (۲۳ مارس) تهران را بمقصد اصفهان ترك گفت و
 در روز اول ماه صفر (چهارم آوریل) به اصفهان رسید. ۲۲ در اصفهان در مجلسی
 که کنت دوسرسی بحضور پادشاه باریافت، اوژن بوره هم حضور داشت ۲۳ و
 در آن مجلس پادشاه بدرخواست کنت دوسرسی دو فرمان که یکی در باره
 آزادی کلیسا و مسیحیان اصفهان و دیگری در مورد آزادی کلیه مسیحیان
 کاتولیک ایران بود صادر نمود ۲۴ (ماه صفر ۱۲۵۶ هـ ق - آوریل ۱۸۴۰) و ماهتمن
 فرمان دوم را که عمومیت داشته است در اینجانب نقل میکنیم: (عکسهای شماره ۲ و ۳)

۲۰ - برای آگاهی از جزئیات مأموریت کنت دوسرسی به سفرنامه او زیر عنوان «ایران در
 سالهای ۱۸۳۹ و ۱۸۴۰» و به جلد ۱۲۰ اسناد ایران، مکاتبات سیاسی در بایگانی وزارت
 امور خارجه فرانسه، مراجعه شود.

۲۱ - کنت دوسرسی: صفحات ۱۹ و ۲۱ و ۲۶۴

۲۲ - همان کتاب صفحات ۲۱۱ و ۲۳۴

۲۳ - گوآیو: ص ۱۷۹

۲۴ - رونوشتی از این دو فرمان در جلد ۲۰ مکاتبات سیاسی ایران در برکهای ۲۱۸ و ۲۲۱
 و ترجمه فرانسوی آنها در سفرنامه کنت دوسرسی در صفحات ۲۶۰ تا ۲۶۳ موجود
 میباشد. مرحوم عباس اقبال هم رونوشت فرمان دوم را بدون ذکر مأخذ و منبع
 در مقاله خود نقل نموده است (یادگار سال سوم شماره ۷ و ۶)

فرمان محمدشاه درباره آزادی مسیحیان کاتولیک در ایران

«آنکه چون بحکم خداوند یگانه که سطح زمین و ارتفاع آسمان را بحکمت بآله قرارداد و انتظام و ارتباط ملل و دول بحسن تقدیر حکیمانه باعث مصالح عباد و عمارت بلاد نموده ترتیب عالم تکوین را بتألیف و امتزاج طبایع مختلف المزاج منوط و مربوط داشته و انتظام کار جهانیان را بائتلاف و ارتباط جهانیان مقرر گذاشته ، یگانگی و اتحاد قدیم فیما بین دو دولت قوی شوکت ایران و فرانسه مؤکد و مستحکم و مراوده جدید که از جانب سنی الجوانب اعلی حضرت پادشاه فرانسه با نواب همایون ما که بخواست خداوند عالم وارث تاج و تخت ملک عجم هستیم ، بواسطه حسن اهتمامات جناب جلالت و نبات دستگشاه مجدت و فخامت پناه درایت و فطانت انتباه عمده الامراء العظام موسیو لکونت دوسرسی ایلچی مختار آن دولت صورت پذیر گشته بناء علیه برای ملاحظه و تأکید علامت معاذنت که ابداً در بنیان او خللی بهم نخواهد رسید عرایضی که جناب مشارالیه در باب هم مذہبهای خود کرده بسمع شریف اصفاء فرموده فرادہائی را که عهد سلاطین سلف انارالله برهانم که شاه صفی و شاه عباس و شاه سلطان حسین مقرر داشته اند، ۲۵ در حق جمیع عیسویین کاتولیک که در جلفای اصفهان و سایر ممالک محروسه پادشاهی توقف دارند معضی و مجری فرموده باصدار این همایون منشور عطاوت دستور امر و مقرر می فرمائیم که قوم کاتولیک در اتباع احکام و شرایع مذہب و رفاهیت احوالشان بطوری که اعلی حضرت شاهنشاهی درباره نوکران دربار سپهر مدار مقرر فرموده اند خواهند بود که در بناء کردن و تعمیر معابد و دفن اموات و بنانهادن مدارس علوم و تربیت و عمل آوردن رسم نکاح و ازدواج باآئین و دین خود و تحصیل ضیاع و عقار و بیع و شری املاک خود و ضبط مال موروث و مکتسب خود و

۲۵- ر.ک. به اسناد شماره ۶ و ۸ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۲۵ و ۲۷ و ۳۰ در کتاب یکصد و پنجاه سند تاریخی تألیف نگارنده و باید دانست که پادشاهان افشاری و زندی نیز فرمانهای مبنی بر آزادی مذہب و مسکن عیسویان در ایران صادر کرده اند که خوشبختانه متن آنها در دست است. (اسناد شماره ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ در یکصد و پنجاه سند تاریخی).



چون حکم خلودیکانه که سطح زمین و ارتفاع آسمان است
 بحکمت بالغه قرار داده و انتظام و ارتباط ملل و دول بحسن تقدیر حکیمانه باعث صلح
 عباد و عمارت بلاد نموده ترتیب عالم تکوین را بتالیف و امتزاج طبایع مختلف الزام
 منوط و مربوط داشته و انتظام کار جهانیان را بتلاف و ارتباط جهانیان مقرر گشته
 یگانگی و اتحاد قدیم فیما بین دو دولت قوی شوکت ایران و فرانسه موکد و مستحکم و
 مروده جدید که از جانب سنی الجواب اعلیٰ حضرت پادشاه فرانسه ابواب هارون
 ماکه بخوات خداوند عالم و ارث تاج و تخت ملک عجم هستیم بواسطه حسن
 اهتمامات جناب جلالت و نبالت دستگه مجددت و فخامت پناه درایت و صفات اقتدار
 عمده الامراء العظام موسیو لکونت موسیو ایچی مختلران دولت صورت پذیر گشته
 بنام علیه برای ملاحظه و تاکید اعلام مخاندنت که ائمه در بنیان او خلقی به
 نخواهد رسید عراضی که جناب شارالیه در باب مذهبهای خود کرده بسبب
 شریف اصفا فرموده قرار هائی را که در عهد سلاطین سلف انار الله برهانم که
 شاه صفی و شاه عباس و شاه سلطان حسین مقرر داشته اند در حق جمیع عباد
 کاتولیک که در جلای اصفهان و سایر ممالک محروسه پادشاهی توقف دارند
 مضمی و مجری فرموده با صدرا این هیاتون منشور عطفوت دستور امر و مقرر فرموده
 که قوم کاتولیک در اتباع احکام و شرایع مذهب و وفایت احوالش طور
 که اعلیٰ حضرت شاهنشاهی در باره نوکران در اسپر مدار مقرر فرموده اند
 در آنکه در بنا کردن و تعمیر معابد و دفن اموات و سایر امور مدنی و دینی

و عمل آوردن رسم نکاح و ازدواج بانین دین خود و تحصیل صنایع و مقار
 و بیع و شریک مالک خود و ضبط مال خود و مکتسب خود و در هر
 حال تابع احکام شریع شریف و مقام این ولایت خواهند بود و اگر کسی آنها را
 منع از عبادت نماید و از او اذیت کند مرتکبین مورد تنبیه و سزا
 خواهند بود. ^و تقریر آنکه بیکتر نیکان و مقام و ضابط و عمال و اشراف
 و اعیان ولایات و بلوکات ممالک محروسه پادشاهی بعد از حصول اطلاع
 بر مضمون منشور قدر نمن موافق حکم همایون معمول داشته از مراتب
 عدالت و انصاف و مدارج اتحاد دولتمین علیتین ایران و فرانسه
 مطمئن و مستحضر باشند و در همه شناسند: فی شهر صفر المظفر
 سنه ۱۲۷۲.

pour copie conforme
Albert de Biberstein
interprète de la Mission

عکس شماره ۳ - قسمت پایان فرمان محمدشاه

در حال تابع احکام شرع شریف و حکام دین ولایت خواهند بود
 و اگر کسی آنها را منع از عبادت نماید و آزار و اذیت کند مرتکب
 مورد تنبیه و سیاست خواهند بود. مقرر آنکه بیگلریکیان و حکام
 و ضباط و عمال و اشراف و اعیان ولایات و بلوکات ممالک محروسه
 پادشاهی، بعد از وصول اطلاع بر مضمون منشور قدرنمون، موافق
 حکم همایون معمول داشته از مراتب عدالت و انصاف و مدارج اتحاد
 دولتین علیتین ایران و فرانسه مطمئن و مستحضر باشند و در عهده
 شناسند. فی شهر صفرا لمظفر سنه ۱۲۵۶ هـ ۲۶

(ج ۲۰ اسناد ایران، مکاتبات سیاسی. برگ ۲۲۱ «آرشیو
 وزارت خارجه فرانسه»)

کنت دوسرسی درباره اهمیت وجودی این دو فرمان نوشته است «این استرضای
 خاطر که بوسیله پادشاه ایران بعمل آمد، اثر عمیقی در احساسات و عقاید
 عمومی بخشید و مردم، آن را به منزله آغاز دوره جدیدی در تاریخ عیسویان
 ایران تلقی کردند.» ۲۷

سرسی فرمان آزادی عمومی کاتولیکهارا در اصفهان به زبان فارسی، ارمنی و
 فرانسه چاپ کرد و نسخه های آن را در روز مقدس سن فیلیپ Saint-Philippe که
 مصادف با روز تولد لوئی فیلیپ پادشاه فرانسه (۱۸۳۰-۱۸۴۶) نیز بود و عیسویان
 جلفا در کلیسا برای دعا و نیایش اجتماع کرده بودند پخش نمود. ۲۸

بوره از این فرصت استفاده کرده میخواست مدرسه ای هم در جلفای اصفهان
 تأسیس نماید و امیدوار بود بتواند پانصد خانوار ارمنی ساکن اطراف اصفهان
 را رفته رفته پیرو مذهب کاتولیک کند و نیز او در نظر داشت تعدادی آموزگار
 زن تربیت نماید که بتوانند دختران را تعلیم و آموزش دهند. ۲۹

۲۶- در دستورالعمل وزارت خارجه فرانسه به کنت دوسارتیژ Le Comte de Sartiges که
 بعدها بسمت نماینده فرانسه بایران آمد، تاریخ این فرمان ۲۸ آوریل ۱۸۴۰ نوشته
 شده که مطابق با ۲۵ صفر میشود (ر.ک. به ج ۲۰ مکاتبات سیاسی ایران برگ ۲۲۱).

۲۷- ایران در سالهای ۱۸۳۹-۱۸۴۰ صفحه ۲۶۲

۲۸- همان کتاب ص ۲۶۴

۲۹- کنت دوسرسی: گزارش خطی مسافرت بایران، ج ۲۰ اسناد ایران مکاتبات سیاسی،
 برگ ۱۹۳ آرشیو وزارت امور خارجه فرانسه.

صدور این دو فرمان اگرچه تاحدودی متضمن پیشرفت‌ها و منافع برای کاتولیک‌ها بود ولی ازسوی دیگر گرفتاری‌ها و مزاحمت‌هایی هم برای آنها فراهم ساخت چنانکه موجب نگرانی شدید پروتستان‌ها شد و بعلاوه دولت روسیه را که باتصورات قبلی خود، از توسعه نفوذ فرانسویان در ایران بیم داشت به مخالفت با آن وضع برانگیخت و سفیر آن دولت از صدور فرمان‌های مزبور بدولت ایران اظهار نارضا مندی و با آزادی کاتولیک‌ها سخت مخالفت و اعتراض نمود. ۳۰ اما دولت ایران به طرفداری از کاتولیک‌ها مدتها به سرو صدای پروتستان‌ها و اعتراض‌های سفیر روسیه وقعی نگذاشت.

در گیرودار این وقایع نخستین هیأت مبلغان لازاری شامل سه نفر بنام‌های آبه فورنیه Fornier، آبه کلوزل Clozel و آبه دارنيس Darnis بایران رسیدند (۱۲۵۷ هـ ق = ۱۸۴۱) و سلماس و قریه خسروآباد را مرکز فعالیت‌های مذهبی و فرهنگی خود قرار دادند، به این طریق که نخست به تعمیر و ترمیم کلیسای قدیمی آنجا پرداختند و سپس مدرسه‌یی برای کودکان آن نواحی و یک مدرسه هم برای تربیت کشیشان بومی دائر نمودند. ۳۱

ورود کشیشان لازاری و فعالیت‌ها و اقدامات آنها موجب شد هیأت‌های پروتستان بر شدت مخالفت‌های خود افزودند چنانکه دست به کارشکنی زدند تا جائی که یک آگهی زیر عنوان «دلایل اینکه من کاتولیک نیستم» چاپ و پخش کردند. ۳۲

بر اثر این وقایع، احساسات عمومی به پشتیبانی از کاتولیک‌ها برانگیخته شد و پروتستان‌ها که حاضر به مشاهده این وضع نبودند سه تن از کشیشان نستوری

۳۰- دوشاله: برک ۶۳

۳۱- گوآیو: ص ۱۸۰ و دوشاله برک‌های ۶۲ و ۶۳

۳۲- اوژن بوره: مکاتبات و خاطرات یک مسافر در مشرق زمین ج ۲ ص ۴۱۴ به بعد و برای آگاهی از متن این آگهی به ترجمه فرانسوی آن در کتاب بوره رجوع کنید. (از ص ۴۶۵ تا ص ۴۷۴)

را تحریک کرده به تهران فرستادند و لازاریها را متهم نمودند که مسلمانان را به مذهب مسیحی و پروتستانها را به قبول آئین کاتولیک تشویق میکنند. ولی حکمران و شیخ الاسلام تبریز که رسیدگی به شکایات پروتستانها بایشان رجوع شده بود وقتی شکایات و اعتراضهای پروتستانها نگذاشته و آنها را باز گردانیدند.^{۳۳}

پروتستانها که از دسایس و تلاشهای خود نتیجهی بدست نیاوردند به کلنل شیل Colonel Sheil کاردار دولت انگلیس در ایران رجوع کردند^{۳۴} و اخراج لازاریها را خواستار شدند، لیکن کلنل شیل هم به آنها پاسخ منفی داد.^{۳۵} این بار پروتستانها دست به دامن سفیر روسیه زدند و او که از آغاز بانفوذ فرانسویان موافق نبود دست پروتستانها را بگرمی فشرد و از دولت ایران جدا خواستار شد که کشیشان لازاری را از ایران اخراج نمایند. ولی دولت ایران با درخواست روسها موافقت نکرد و در برابر اصرار و پافشاریهای آنها مقاومت نمود. این است که می بینیم غفلتاً ارمنی های رضائیه و سلماس به خلیفه بزرگ خود در اچمیازین، از کاتولیکها شکایت میکنند و وزیر مختار روسیه نیز این موضوع را بهانه کرده یادداشت سختی بدولت ایران تسلیم و در آن خاطر نشان نمود که چنانچه دولت ایران با اخراج کشیشان فرانسوی موافقت نکند دولت روسیه، خود رأساً باین کار مبادرت خواهد کرد. بنابراین، از هماهنگی دولت

۳۳- دوشاله: برگ ۶۸

۳۴- امریکا در این تاریخ هنوز نمایندگی سیاسی در ایران نداشته است.

۳۵- دوشاله: برگ ۶۹

۳۶- دوشاله: برگ ۷۰- در جلد ۲۳ اسناد ایران (مکاتبات سیاسی) رونوشت عریضه و استهادنامه‌ی بفارسی و بامضای خلیفه‌ها و کدخدایان مسیحی شهرستان رضائیه موجود است که مبنی بر شکایت از کشیشان لازاری میباشد و آن را در سال ۱۲۶۳ به سرکنسول روسیه در تبریز نوشته‌اند (برگهای ۱۰۱ و ۱۰۳ و ۱۰۴) و از محتوای آن چنین برمی آید که این اشخاص در سال ۱۲۵۷ نیز نامه شکایت آمیزی به وزیر-مختار روسیه نوشته بودند و وزیر مختار به طرفداری از آنها اقداماتی کرده است و ما از این مدارک در جای خود بتفصیل صحبت میکنیم: (د.ک به ۴۶-۴۷ در همین مقاله).

ایران دیگر فایده‌ی مترتب نمی‌بود و بناچار فرمان دیگری مبنی بر اخراج لازاریها صادر گردید^{۳۷} (ذی‌حجه ۱۲۵۷ هـ ق = ژانویه ۱۸۴۲) و این است هتمن فرمان اخراج لازاریها که باصرار و تهدید وزیر مختار روسیه منتشر شد:

(عکس شماره ۴)

«آنکه چون از قراریکه طایفه ارامنه معروض سده سنیۀ خلافت داشتند در بعضی از ولایات ممالک محروسه پادشاهی پاره [بی] از کشیشان و پادریان ملت کاتولیک بنای مدارس و معابد گذارده بنصایح و مواعظ، طایفه ارامنه را بدین خود دعوت و هدایت مینمایند. چنانکه در سال گذشته در جلفای اصفهان بجهت آمدن یک نفر کشیش ارامنی بدین کاتولیک مفسده عظیم برپا شد. علیهذا برای رفع اینگونه مفسد و رفاهیت و آسایش ملل متبوعه و مذاهب مختلفه که در ظل قصر بیقصور این دولت جاوید مدت قاهره غنوده اند امر و مقرر میفرمائیم که از این پس ملل و مذاهب مختلفه که از تبعه این دولت علیه و در ممالک ما اقامت دارند از دین خود بکیش و مذهب یکدیگر عدول و تجارز نمایند و چنانچه احدی از کشیشان چه از طایفه ارامنه، چه از طایفه کاتولیک یکدیگر را بدین خود دعوت نمایند و بکیش خود در آورند مورد مواخذۀ عظیم و سیاست شدید خواهد شد و هر کس مرتکب چنین عمل شود و بموعظه و نصیحت، ملت دیگر را بدین خود در آورد اگر از تبعه این دولت علیه است از شغل خود نزول و مورد تنبیه و ترجمان خواهد بود و چنانچه انتساب بدول سایره داشته باشد اخراج بلد خواهد گردید. میباید عالیجهان مجدت و جلالت دستگاهان مقرب الخاقان حکام و بیگلربیگان اعمال و ولات ولایات ممالک محروسه پادشاهی، احکام و اوامر علیه را ازین همایون منشور قضا دستور ممضی و معمول داشته و عدول از حکم قضا شمول جایز ندانسته در عهده شناسند. تحریراً فی شهر-

ذی‌حجه الحرام سنه ۱۲۵۷، ۲۸

(ج ۱۹ اسناد ایران: مکاتبات سیاسی، برگ ۲۹۳- آرشیو وزارت خارجه فرانسه)

۳۷- دوشاله: برگ ۷۱

۳۸- رونوشت این فرمان در جلد ۱۹ اسناد ایران، مکاتبات سیاسی برگ ۲۹۳ ضبط است

اگر چه این امر در آنکه طایفه آریه سرور مدینه خوار است و این
کتاب در آنجا که در دسترس است



گشتن و باز آمدن کابو لیکت مایه در سر و سینه که در دسترس است و در این
دولت و پیرت بیخند خاکه در درگاه گشته و در بعضی مفاصل که در این
نفسه عظیم پانزده مایه از این مایه است و در این مایه است و در این
در دفتر قصر مصلحت است جاود مدت فایده خود را در دفتر مصلحت
پس هر چه است منتقله که در این مصلحت است و در مصلحت است و در
زودین خود کبیر فخر یک که در مصلحت است و کبیر فخر است و در
چه در طایفه آریه چه در طایفه کابو لیکت که در این مصلحت است و در
در کورن مورد ترافه عظیم و بسیار شایسته خواهد بود و در این مصلحت
و در مصلحت و غیرت است که در این مصلحت است و در کورن که در این مصلحت
زین خود نزل و در دست در میان خواهد بود و در این مصلحت است و در
بسته در مصلحت خواهد بود و در میان مصلحت است و در این مصلحت
کدام و کبیر مصلحت و در مصلحت است و در مصلحت است و در مصلحت
عمر را در این مصلحت است و در مصلحت است و در مصلحت است و در مصلحت

عکس شماره ۴ - فرمان محمدرضا شاه داور از اسرارح لازاریان

چندروزی پیش از صدور این فرمان، قهرمان میرزا حکمران آذربایجان که با روشن بینی خاص خود، همیشه از لازاریها پشتیبانی و طرفداری میکرد، در گذشت (۲۲ ذی قعدة ۱۲۵۷ هـ ق) ۳۹ و شاهزاده بهمن میرزا برادر دیگر محمدشاه که حکومت همسدان را داشت به حکمرانی آذربایجان منصوب گردید. ۴۰

بهمن میرزا برخلاف قهرمان میرزا جوانی جاه طلب و مغرور بود و باقتضای این صفاتش با داعیه سلطنت خواهی، خود را به روسها نزدیک میکرد. در این روزها هم همینکه به تبریز رسید برای جلب رضایت وزیر مختار روسیه، ولی بعنوان اجرای «فرمان واجب الاذعان» پادشاه دستورهای مؤکد در باره اخراج لازاریها صادر نمود و در نتیجه، آبه فورنیه از ایران اخراج گردید و او که خود رابه نزدیکترین نمایندگان سیاسی فرانسه در ارزنة الروم رسانید، دولت فرانسه را از چگونگی وقایع آگاه ساخت. ۴۱

بارفتن آبه فورنیه، سایر کشیشان لازاری به رضائیه رفته تحت حمایت حاکم آنجا شاهزاده ملک قاسم میرزا قرار گرفتند. اما طوایف نکشید مبلغین مذهبی پروتستان «که دستشان برای پول خرج کردن کاملاً باز بود توجه حکمران رضائیه را بخود جلب و از جانب هیأت مذهبی فرانسوی بازداشتند و این

۳۹- لسان الملك سپهر: فاسخ التواریخ، کتاب قاجاریه ج ۲ ص ۱۲۸ چاپ نگارنده. مؤلف منتظم ناصری وفات قهرمان میرزا را سال ۱۲۵۶ هـ ق نوشته است. (ج ۳ ص ۱۷۵) و آن درست نیست.

۴۰- ر.ک. به گزارش خطی ستوان پیشون ص ۳۰ در مجموعه ۱۶۷۳ پرونده شماره ۴۴ در آرشیو تاریخی ارتش فرانسه.

۴۱- کنت دوسارتیو: گزارش هیأت نمایندگی اعزامی بایران در سال ۱۸۴۴ در آرشیو وزارت خارجه فرانسه، جلد ۱، ایران- «خاطرات و مدارک» برگ ۱۱۱.

فعالیتها و تحریرات چون بشمر رسید، بوسیله مأموران روسیه نیز تقویت شد. ۴۲ بدین ترتیب در چهارم ماه صفر ۱۲۵۸ (۱۷ مارس ۱۸۴۲) فرانشان حکومتی برای اخراج کشیشان لازاری به مؤسسات آنها رفتند و آبه دارنيس مورد اهانت و ضرب قرار گرفت و او را بزندان انداختند. در راه، اجتماع مردم نسبت باو توهین می کردند و ناسزا می گفتند. آبه روزه Rouge هم که بتازگی بایران آمده بود مجبور بفرار شد. نوکر او را بسختی زدند و شاگردان مدرسه بی را که لازاریها تأسیس کرده بودند تهدید و آزار نمودند تا جای پولهای کشیشان را نشان دهند. بدین ترتیب خانه و مأوای لازاریها بغارت رفت و در بحبوحه این وقایع پروتستانها آبه دارنيس را که بعد از فوریه رئیس هیأت لازاری بود زیر فشار قراردادند تا خانه و کلیسا و مؤسسات لازاری را بآنها بفروشد و گفته بودند چنانچه راضی بفروش و واگذاری آنها نشود همه را خراب خواهند کرد. ۴۳ سرانجام دارنيس مجبور به واگذاری مؤسسات لازاری شد منتهی اینکه موسیو نیکلا که کارمند کنسولگری روسیه بود و بعدها مترجم سفارت فرانسه در اسلامبول و تهران شد برای اینکه متعلقات کاتولیکها بدست پروتستانها نیفتد

۴۲- از دستورالعمل وزارت امور خارجه فرانسه به کنت دوسارتیو که مأموریت یافته بود برای رسیدگی بوضع لازاریان بایران بیاید (اسناد ایران، مکاتبات سیاسی ج ۱۹ برگ ۱۵۱) - هومردو هل Honnaire de Hell جهانگرد فرانسوی که در سال ۱۸۴۸ (۱۲۶۴ ه. ق) بایران آمده است در سفرنامه خود نیز شرحی راجع به مسأله لازاریها نوشته و بدین نکته اشاره میکند که هیأت پروتستانهای امریکایی از هزینه کردن پول در این راه هیچ مضایقه نکردند. (ج ۲ ص ۲۰ - ۲۱) کتاب «مسافرت به ترکیه و ایران بدستور دولت فرانسه در سالهای ۱۸۴۶-۱۸۴۸» در سه جلد، چاپ پاریس سالهای ۶۰-۱۸۵۴).

۴۳- کنت دوسارتیو: ج ۱۹ مکاتبات سیاسی برگهای ۲۷۵ و ۲۷۶ و همچنین دو شاه در گزارش خود بجزئیات این وقایع اشاره کرده و اضافه میکند در این حوادث «یک کشیش آسوری هم که کاتولیک بود بدست مخالفان افتاد و او را به تبریز بردند و اگر وساطت مستر ابوت Abott کنول انگلیس نمیبود او را به سخت ترین وضعی آزار و شکنجه میدادند» (برگ ۷۱ و ۷۲ ج ۱۰ خاطرات و مدارک).

تأسیسات مزبور را خرید و دوشاله de Challaye در این باره نوشته است: «موسیو نیکلا بدین ترتیب گذشت و فداکاری بزرگی در حق لازاریها نمود و اگر وساطت بزرگوارانه او نمی بود وضع لازاریها بکلی خراب و بساط آنها بر- چیده میشد.»^{۴۴}

در گیرودار این حوادث آبه کلوزل که توانسته بود فرار کند، خود را به تهران رسانید و وضع ناگوار لازاریها را باطلاع اولیای دولت ایران رسانید. دوشاله در این خصوص نوشته است: «کلوزل در تهران مورد محبت و نوازش صدراعظم واقع شد و صدراعظم^{۴۵} با و قول داد که بوضع آنها رسیدگی خواهد شد ولی بعد از یک ماه انتظار بجای آنکه فرمانی مبنی بر آزادی آنها و رفع زحمت ایشان صدور یابد، به کلوزل اعلام شد او نیز باید از ایران خارج شود و یک دسته سرباز هم مأموریت یافتند او را تا مرز ایران همراهی نمایند.»^{۴۶}

در اینجا اشاره به حوادثی که مقارن با همین احوال در نیمکره دیگر جهان روی میداد و احتمالاً با مسأله لازاریهای ایران ارتباطی نیز داشته است، بی‌مناسبت نیست:

این حوادث چنین بود که در سال ۱۸۴۲ (۱۲۵۷ هـ ق) فرانسویها در مسیر توسعه طلبیهای استعماری خود در اقیانوس آرام، با جلب رضایت و موافقت ملکه پوماره - Pomaré، ملکه جزیره تائیتی Tahiti، آن جزیره را تحت حمایت خود در آوردند ولی در یاسالار دوپوتی توآر Dupetit-Thouars فرمانده ناوگان فرانسه در تائیتی با مشکلات و دشواریهای روبرو شد از جمله اینکه هیأت مذهبی پروتستان انگلیسی در آنجا بر ضد استیلای فرانسویها اقداماتی میکردند. بر اثر این کشمکشها، فرانسه در سال ۱۸۴۳ تائیتی را رسماً جزو متصرفات

۴۴ - دوشاله: برگ ۷۳-۷۴.

۴۵ - منظور حاجی میرزا آقاسی است.

۴۶ - برگ ۷۵-۷۷.

خود اعلام کرد و در نتیجه کشمکشهای سخت‌تری بین فرانسه و انگلیس بروز نمود و دریاسالار دویوتی توآرهم کشیشان پروتستان را که مسبب فتنه میدانست از تائیتی بیرون کرد.^{۴۷} و اما ازاینکه بین این حادثه با وقایع اخراج لازاریهای ایران ارتباطی وجود داشته است و آیا میتوان اخراج پروتستانها را در تائیتی عکس‌العمل و بتلافی اخراج لازاریها از ایران دانست، هنوز آگاهی نداریم و شاید روزی مدار کی در این باره بدست آید که پرده از روی این ابهام بردارد.

بهر حال دولت فرانسه که از قضیه اخراج آبه فورنیه و احوال لازاریها آگاه شده بود، کنت دوسارتیژ^s Le Cte de Sartige منشی سفارت فرانسه در اسلامبول را برای رسیدگی به مسأله لازاریها و برقراری روابط بازرگانی بین ایران و فرانسه بایران فرستاد و او^{۴۸} در ماه رجب سال ۱۲۶۰ هـ. ق (ژوئیه ۱۸۴۴) به رضائیه رسید.^{۴۹}

در دستورالعملی که وزارت امور خارجه فرانسه به کنت دوسارتیژ داده بود (۴ فوریه ۱۸۴۴) نوشته شده بود «شما سعی خواهید کرد فرمانی مبتنی بر حمایت فرانسویان لازاری بنام حکمران شهرهای ایران بگیریید که امنیت و آسایش جانی و مالی آنها را تأمین و تضمین نماید. شما باید بدولت ایران بفهمانید که ما نظر خاصی به وضع آنها داریم و اهمیت مخصوص بآن‌ها میدهیم.»^{۵۰}

۴۷ - برای آگاهی بیشتر از این ماجراها رجوع کنید به کتاب «تاریخ دیپلماسی از ۱۶۴۸ تا ۱۹۱۹» تألیف ژاک دروز Jacques Droz چاپ پاریس سال ۱۹۵۹ صفحات ۳۴۴ - ۳۴۵، و همچنین به کتاب «تاریخ روابط بین‌المللی: Histoire des relations internationales» تألیف پی یرنون Pierre Renouvin چاپ پاریس ج پنجم صفحات ۱۸۳ و ۲۲۹.

۴۸ - برای آگاهی بیشتر درباره مأموریت کنت دوسارتیژ و اقداماتی که او در مدت اقامت خود کرده است به مقاله «یک قرارداد بازرگانی بین ایران و فرانسه» بقلم نگارنده در مجله بررسیهای تاریخی شماره‌های ۳ و ۴ سال دوم مراجعه کنید.

۴۹ - مکاتبات سیاسی ج ۱۹ برگ ۱۵۲.

۵۰ - همان مدرک برگ ۱۵۱.

کنت دوسارتیژ در گزارش خود مینویسد:

« من از حلب به موصل و از آنجا پس از آنکه جلگه‌های سوریه را گذشتم به سوی کوه‌های کردستان رفتم تا از آنجا به ناحیه اورمیه (رضائیه) بروم . در رضائیه میخواستم شخصاً راجع بوضع لازاری‌ها تحقیق کنم و علل و بهانه اخراج آنها را بدرستی بدانم . دارنیس و کلوزل در موقع اخراج خود ، سرپرستی امور را به یک کشیش دیگر موسوم به آبه‌روژ که از اسلامبول آمده بود واگذار کردند . کودکان کاتولیک دیگر جرأت نداشتند آشکارا بمدرسه آمد و رفت کنند . پروتستانها که این واقعه بسودشان تمام شده بود مرتباً بحکومت رضائیه فشار میآوردند تا بناهای لازاریها بآنها واگذار شود،^{۵۱}

خبر ورود سارتیژ چون به تهران رسید و حاجی میرزا آقاسی آگاه شد نماینده‌یی از جانب دولت فرانسه آمده است از پذیرفتن خواسته‌های کنت-دومدم Le Comte de Médém سفیر روسیه که انتظار داشت دولت ایران آبه کلوزل را که محل اختفایش معلوم شده بود از ایران اخراج نمایند، خودداری کرد .^{۵۲}

سارتیژ اضافه میکند :

« اطلاعاتی که من در مدت توقف در رضائیه درباره نحوه رفتار و اقدامات کشیشهای لازاری بدست آوردم ، بهمه جهت بسود آنها بود . بموجب این اطلاعات ، کشیشان لازاری همیشه مهربان ، ساده ، فروتن و راغب و شایق برای آموختن علم و دانش و سواد به کودکان بوده‌اند و غالباً مردمان آنجا از اخراج آنها اظهار تأسف می‌کردند»^{۵۳}

۵۱ - کنت دوسارتیژ: گزارش سفر بایران - اسناد ایران، خاطرات و مدارک ج ۹ برگ ۱۱۳.

۵۲ - همان مدرک برگ ۱۱۵ .

۵۳ - همان مدرک و همان برگ .

سارتیژ پس از مذاکره با حکومت رضائیه به تبریز رفت و در آنجا با شاهزاده بهمن میرزا حکمران کل آذربایجان درباره لازاری‌ها مذاکره کرد و بطوریکه او می‌نویسد: بهمن میرزا او را با خوشروئی و مهربانی پذیرفته بود اما همینکه سارتیژ از موضوع اخراج کشیش‌های کاتولیک صحبت کرده بود بهمن میرزا باقیافه جدی گفته بود «اوجز خدمتگزاری برای شاه بیشتر نیست و جز او امر و اراده شاهنشاه نباید کاری بکند. او فقط اوامری را که با او ابلاغ کرده‌اند اجرا نموده است». ۵۴

کنت دوسارتیژ سپس از تبریز به تهران آمد و در ششم شعبان (۲۱ اوت) به تهران وارد شد و سه روز بعد بحضور محمدشاه رسید. کلوزل هم که در انتظار رسیدن سارتیژ پنهان شده بود در همین روزها خود را به تهران رسانید. ۵۵

در ملاقات کنت دوسارتیژ با حاجی میرزا آقاسی، حاجی از دوستی و مودت ایران و فرانسه و لزوم اتحاد بین دو دولت بسیار صحبت کرد و گفت: «عهدنامه‌یی بین ما موجود است که بموجب آن دولتین پذیرفته‌اند در صورت سرآمدن موعد عهدنامه، هر یک از دو دولت تعهدات خود را محترم شمرده و مجرا دارند. متن عهدنامه حاضر است و چنانچه شما آنرا با خود ندارید ما آنرا در اختیار شما می‌گذاریم». ۵۶

کنت دوسارتیژ در گزارش خود اضافه کرده است: در جواب حاجی میرزا- آقاسی بسختی گفتم:

۵۴ - همان مدرک برگ ۱۱۶ توضیح این نکته لازم است که بهمن میرزا برادر محمدشاه با داعیه سلطنت خود را به روسها نزدیک کرده و زیر نفوذ و تأثیر القادات آنها قرار گرفته بود و دررضیه لازاریها چنانکه در صفحات بعد خواهیم دید همه وقت بسود سیاست روسها اقداماتی میکرد. ما در یکی از شماره‌های آینده از بستگی‌های او با روسها و تحریکاتی که روسها علیه سلطنت محمدشاه می‌کردند در مقاله‌یی جداگانه گفتگو خواهیم کرد.

۵۵ - کنت دوسارتیژ: برگ‌های ۱۸۰ و ۱۸۱.

۵۶ - مکاتبات سیاسی ج ۱۹ برگ‌های ۱۸۷ - ۱۸۸.

« من نمیخواهم آن عهدنامه و نه هیچ عهدنامه دیگری را به بینم و بخوانم. شما از عهدنامه صحبت میکنید ولی من برای بستن عهدنامه باینجا نیامده‌ام بلکه آمده‌ام نسبت بر رفتار شما و اینکه با اخراج غیر عادلانه و غیر قانونی اتباع فرانسه از قلمرو کشور خود که در تحت حمایت شما هی بودند، تعهداتی را که به کنت دوسرسی سپرده بودید نقض نموده‌اید، از جانب دولت متبوع خود جداً اعتراض کنم. شما در حفظ و رعایت حقوق دیگران کوتاهی کرده‌اید و من آمده‌ام این نکته را بشما یادآور شوم.

حاجی میرزا آقاسی که انتظار مشاهده این برخورد شدید را نداشت با شتابزدگی و مهربانی گفت: حالا چه میخواهید، بگوئید اگر مقدور باشد همان کار را میکنم. در پاسخ او گفتم آنچه را من میخواهم این است که قبل از هر چیز به تعهدات خود رفتار کنید. شما برخلاف قانون با صدور یک فرمان جدید اتباع فرانسوی را که با استناد فرمانهای متعدد در ایران سکونت داشته‌اند از کشور خود رانده‌اید...»^{۵۷}

این سختی بیان سارتیژ اثر خود را بخشید و صدراعظم و وزیر امور خارجه وعده کردند فرمانهای دیگر و اوامر مؤکد و لازم دائر بر اجازة بازگشت لازاریها و آزادی اقامت آنها در ایران بزودی صادر گردد و علیرغم تمام مخالفت‌های سفیران روسی و انگلیسی که میگفتند از یک منشی سفارت مانند یک سفیر نباید پذیرائی شود و در حضور شاه نباید روی صندلی بنشیند،^{۵۸} با کنت دوسارتیژ بسیار محترمانه و مانند یک سفیر رفتار شد.^{۵۹} ولی عملاً شتابی در بر آوردن خواستهای کنت دوسارتیژ بعمل نمی‌آمد. بطوریکه از گزارشهای سارتیژ برمیآید^{۵۹} علت این تعلل را میتوان چنین توجیه کرد

۵۷ - همان مدرک برگ ۱۸۸.

۵۸ - همان مدرک برگ ۱۹۶ و برای اطلاع بیشتر از مخالفت‌های سفیران روس و انگلیس با کنت دوسارتیژ به مقاله «یک قرارداد بازرگانی بین ایران و فرانسه» بقلم نگارنده (در مجله بررسیهای تاریخی سال دوم شماره‌های ۳ و ۴) رجوع کنید و همچنین به ج ۲۱ مکاتبات سیاسی ایران در آرشيو وزارت خارجه فرانسه برگهای ۱ و ۱۲ و ۹۶ و ۹۷ و ۱۸۵ و ۱۹۸ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۸ مراجعه شود.

۵۹ - همان مدرک برگ ۱۸۹.

که دولت ایران که از مدت‌ها پیش بسبب اعمال نفوذ و مداخلات نامشروع دولتی روس و انگلیس در امور ایران به تنگ آمده بود، میخواست رقیب دیگری در برابر آنها بوجود آورد تا از شدت تحریکات و اقدامات آنها کاسته شود و در این موقع که نماینده‌یی از جانب دولت فرانسه در تهران حضور داشت بهترین فرصتی بود که آن دولت سفارتخانه‌یی دائمی و ثابت در ایران دائر نماید. ولی بهر حال، کنت دوسارتیژ که تسامح و دفع‌الوقت کردن‌های دولت ایران را میدید، در ۲۳ شعبان (۷ سپتامبر) نامه‌یی بدولت ایران نوشت و در آن بوضع ناگوار لازاریها و صدمات و خساراتی که بر اثر اخراج و طرد آنها بایشان وارد آمده بود و نیز به نقض تعهدات دولت ایران که مفاد فرمان مورخ ۱۲۵۶ (آوریل ۱۸۴۰) را بکلی نادیده گرفته و فرمانی دیگر مفاغیر آن صادر کرده بودند اشاره کرده بود و پیش‌نویس فرمانی را هم که خود اومبنی بر آزادی لازاریها و احقاق حقوق آنها تنظیم کرده بود به پیوست آن نامه فرستاد.^{۶۰}

چون وصول این نامه مصادف با شروع ماه رمضان شده بود، حاجی-میرزا آقاسی ماه مذهبی رمضان و وجوب ادای فرایض دینی را بهانه کرد و در نامه‌یی که وزیر امور خارجه در جواب کنت دوسارتیژ نوشت، به فرارسیدن ماه رمضان متعذر شد و برای تنظیم و ترتیب پیشنهادهای فرانسه، زمان و فرصت بیشتری خواست.^{۶۱}

کنت دوسارتیژ در گزارش مورخه ۲۷ سپتامبر خود اضافه کرده است: «من منظور حاجی را از این بهانه تراشی‌ها میدانم. او منتظر جواب سن‌پترز-بورگ است که در مورد خواسته‌های ما باید برسد و هو کول به‌ورود چاپار

۶۰ - مکاتبات سیاسی ج ۱۹ برگ‌های ۲۳۹ و ۲۴۰

۶۱ - متن فارسی این نامه بدست نیامده ترجمه فرانسوی آن در ج ۱۹ مکاتبات سیاسی برگ ۲۴۳ موجود است.

سفارت روس خواهد شد که در دوازدهم ماه جاری فرستاده شده است» و سپس مینویسد: «مناسب حال من نیست منتظر وصول دستوراتی شوم که دولت روسیه بدیلخواه خود در مورد اتباع لزاری فرانسسه بدولت ایران ابلاغ کند بیست روز است که من ناهمه و پیشنهاد خود را بدولت ایران تسلیم کرده‌ام و امروز باز تجدید میکنم و خواهم خواست که بدون هیچ فرصت و مهلتی پاسخ آنرا بدهند» ۶۲

بدینگونه، ماه رمضان پایان یافت و کنت دوسارتیژ ملاقاتها و مذاکرات خود را از سر گرفت. اما باز نتیجه‌یی از وعده و وعیدها دیده نمیشد. کنت دوسارتیژ که میدانست بودن او بعنوان نماینده دولت فرانسه برای برخی‌ها از نظر سیاسی و برای بعضی دیگر از نظرات امتیازات نامناسب و موجب مزاحمت است و دولت ایران هم بدون جلب نظر دولت روسیه تصمیمی درباره لزاریها نخواهد گرفت، یادداشت دیگری در ششم شوال (۱۹ اکتبر) بدولت ایران فرستاد و چنین یادآور شد: ۶۳

۱- کشیشان لزاری (آبه فورنیه، آبه دارنيس و آبه کلوزل و آبه روز) با صدور فرمانی بکشور ایران فرا خوانده شوند و بتوانند با آزادی بخانه‌ها و مساکن و کلیساها و مدارس خود باز گردند.

۲- خساراتی که بر اثر این نفی بلد و طرد از کشور برای آنها حاصل شده است جبران گردد و آنچه را که از اماکن مربوط بایشان در غیاب آنها بغارت رفته است پس داده شود.

۳- اعلام شود که هیچیک از ترتیبات مندرج در فرمان مورخ ۲۵ صفر- ۱۲۵۶ (۲۸ آوریل ۱۸۴۰ که) بخواهش سفیر اعلیحضرت امپراطور فرانسویان صدور یافته بود تغییر نکرده و کلاً بقوت خود باقیست و اخراج پدران روحانی

۶۲ - جلد ۱۹ مکاتبات سیاسی برکهای ۲۴۵ و ۲۴۴

۶۳ - همان مدرک برگ ۲۶۴ - ۲۶۵ .

فورنیه و دارنیس و کلوزل و روزبدلائل خصوصی بوده و ابداً ربطی به مؤسسات لازاری در ایران نداشته است^{۶۴} و این مؤسسات همچنان بکار خود ادامه خواهند داد و از حمایت و پشتیبانی اعلیحضرت پادشاه ایران برخوردار خواهند بود و در این موارد اوامر مؤکد و لازم به حکومت شهرستان رضائیه صادر گردد.

۴- فراشها و مأمورانی که پدران روحانی را تامل زبرده اند بسبب رفتار نامعقول و اهانتهایی که نسبت بایشان کرده اند از جمله خنجر بروی آب به دارنیس و کودکانی که در مدارس بوده اند کشیده اند، مواخذة و تنبیه شوند.

۵- از بابت اقداماتی که بوسیله مأموران دولت ایران نسبت به اتباع فرانسوی صورت گرفته است بوسیله وزیر امور خارجه ایران به کنت دوسارتیژ شفاهاً اظهار تأسف شود.

دولت ایران در پاسخ این یادداشت اعتراض آمیز، یادداشت مفصلی به کنت دوسارتیژ فرستاد که اصل آنرا متأسفانه نیافتیم ولی ترجمه فرانسوی آن در جلد نوزدهم اسناد مربوط بایران موجود است و از نظر اهمیت محتوای آن خلاصه آنرا از متن فرانسوی بفارسی برگردانده و در اینجا میآوریم: ^{۶۵}

« در مورد خواهشی که از دولت ایران کرده بودید مبنی بر اینکه آقایان کلوزل و دارنیس بایران باز گردند و فعالیت خود را در مدارس و کلیساها و سایر مؤسسات و اماکنی که در تصرف داشتند از سر گیرند، پاسخ این است که

۶۴ - همان مدرک برگ ۲۶۱ - سارتیژ مینویسد: «موضوع اخراج لازاریها از قلمرو ایران راهی بود که روسها در پیش گرفته بودند تا هیأت مذهبی فرانسوی را متزلزل و کنسول فرانسه در بندر بوشهر را ناراحت و نگران کنند» بعد اضافه میکند «بهر صورت تنها راه حل این است که مفاد نامه بی را که بدولت ایران داده ام بپذیرند زیرا اگر موفق به تحمیل نظر خود داور به بازگشت لازاریها با شرایط مساعد نشوم و اگر در این مذاکرات مغلوب شوم دیگر چاره بی نیست جز اینکه یا بازگردم و یا فقط بعنوان یک مسافر عادی در انتظار وقایع بعدی در اینجا بمانم» (برگ ۲۶۲).

۶۵ - ج ۱۹ مکاتبات سیاسی برگهای ۲۶۶ - ۲۶۹.

برطبق فرمانی که در ماه ذی حجه ۱۲۵۷ شرف صدور یافت و رونوشت آن نیز برای آن جناب فرستاده شده است مقرر این است که چنانچه کشیشانی که از کشورهای دیگر بایران میآیند بدعوت اتباع کشور اعلیحضرت شاهنشاه ایران به آئین خود مبادرت کنند از ایران طرد و نفی بلد خواهند شد و چون کشیشان مزبور نسطوریان تبعه ایران را بآئین کاتولیک دعوت میکردند و چون عده بسیاری از اتباع ایران را هم بدین خود درآورده بودند برطبق نصایح فرمان حق بود ایشان را از کشور ایران اخراج نمایند و اینک که شما میخواهید ایشان باز بکشور ایران باز گردند ایجاب مینماید شروط زیر را اعلام داریم :

نخست اینکه کشیشان مزبور دیگر به رضائیه مراجعت نکنند.

دوم اینکه دولت فرانسه تذکره بی دال بر تابعیت آنها بنامبردگان بدهد و ایشان را ملزم بدارد که هر گونه رفتاری را که موجب اغتشاش و ناامنی در کشور ایران شود مرتکب نخواهند شد و درصدد دعوت غیر کاتولیکها و اتباع ایرانی به آئین کاتولیک بر نیایند. در غیر اینصورت اولیای دولت ایران در اخراج آنها از کشور ایران حق خواهند داشت.

ثانیاً نوشته اید که کشیشان متحمل خسارات و زیانهای بسیار شده اند و جبران آن خسارات را از دولت ایران خواسته بودید.

دولت ایران خود مواظب و مراقب حمایت و تأمین کلیه اتباع دولتهای متحابه خارجی میباشد و اگر برای آنها خسارت و زیانهای پیش آمده است همینکه مجرمیت ثابت شود خسارات ایشان نیز جبران خواهد شد. بنابراین به حکمران آذربایجان و همچنین به فرماندار رضائیه دستورهای لازم صادر شده است که پس از تحقیق و اثبات مجرمیت مجرمین، برای جبران مافات اقدام کنند. ولی فرایشان دولتی تحقیق کرده و اظهار داشته اند دستگاه دولتی باین کشیشان نه آزاری رسانیده اند و نه بد رفتاری کرده اند، بنابراین لازم است فراشی را که چنین کاری کرده است باسم معرفی کنید تا دولت ایران

بتواند جزئیات خسارات راجحبران و تلافی کند.

ثالثاً - اعلام داشته بودید فراشان دولتی رعایت احترام کشیشان را نکرده بروی آنها خنجر کشیده‌اند و بدینجهت باید تنبیه شوند. لازم است این فراشانرا که بروی کشیشان خنجر کشیده و مراتب احترام ایشان را رعایت نکرده‌اند معرفی کنید تا مجرمیت آنها را ثابت نموده سپس ایشانرا تنبیه نمایند.

رابعاً - خواسته‌اید که اعلامیه‌یی صادرشود که هیچک از مطالب فرمان مورخ صفر ۱۲۵۶ هـ ق تغییر نکرده و فرمان جدیدی هم در این مورد صادر گردد.

در جواب این نکته باید گفت نه تنها فرمان هرگز قوت يك عهدنامه را ندارد که تغییری در آن نتوان داد بلکه موقعیتهای دشواری هم غالباً پیش می‌آید که ایجاب میکند تغییراتی در مفاد آن داده شود و اصلاحاتی در آنها بعمل آید. بنابراین، صدور فرمان دیگری هم بهیچوجه لازم بنظر نمی‌آید. دیگر اینکه هر کشیش و هر مسافری از هر ملت و کشوری که هست هنگامی که بکشور ایران می‌آید چنانچه از دولت متبوع خود تذکره و نامه‌یی حاکی از تابعیت آنها، نداشته باشند و در آن نوشته نشده باشد که ایشان بایران می‌آیند و اجازه اقامت و یا عبور می‌خواهند، از طرف اولیای دولت ایران پذیرفته نخواهند شد و ورود آنها ممنوع خواهد بود و اگر بدون داشتن چنین مدرکی بایران بیایند البته اخراج خواهند شد و کشیشان فرانسوی متأسفانه چنین مدارکی باخود نداشتند.

خامساً با آنچه یادآور شد، نمیدانم چرا وزیر امور خارجه ایران باید عذرخواهی کند.

این پاسخ محکم و دندان شکن دولت ایران، کنت دوسارتیز را متوجه ساخت اگر رفتاری ملایم و لحنی آرامتر اختیار کند شاید بهتر بتواند در انجام مأموریت خود توفیق یابد. این بود که در نامه‌های بعدی او دیگر

آن تندی و خشونت دیده نمیشود و با لحنی آرام توجه دولت ایران را به مفاد فرمانهای متعددی که از زمان پادشاهان صفوی به بعد در باره اجازه رفت و آمد و سکونت عیسویان در ایران و آزادی مذهب آنها و دائر داشتن کلیساها و شعایر دینی ایشان صادر شده بود جلب نموده و خواهش کرده است اجازه داده شود کشیشان لازاری به کشور ایران و به اماکن و مؤسسات خود باز گردند.^{۶۶}

بدین ترتیب طرفین بایکدیگر کنار آمدند و بالاخره در ذی قعدة ۱۲۶۰ هـ. ق (دسامبر ۱۸۴۴) بموجب فرمانی که صادر شد کشیشان لازاری اجازه یافتند بایران باز گردند و بجز در قراء اردی شاهی و تکیه که از مجال رضائیه هستند در هر کجا مایل باشند اقامت کنند.^{۶۷}

این متن فرمان مزبور : (عکس شماره ۵)

فرمان محمدشاه در مورد بازگشت لازاریها به ایران

آنکه عالیجاهان رفیع جایگاهان مجدد و جلالت همراهان، اخلاص و ارادت آگاهان، مقرب الغاقتان حکام و بیگلریکیان و ضباط و نواب و مباشرین امور دیوانی ممالک محروسه پادشاهی باشفاق خاطر خطیر اقدس شاهنشاهی مقتدر و مباهی بوده بدانند که چون چندی قبل از این موسی کلوزل و موسی ۶۸ دارنیس پادریان ملت کاتولیک بدون اینکه پاسپرت خود را بدارالخلافة باهره آورده از اولیای دولت قاهره استیذان و دستور خاص حاصل نمایند به ولایت اورمیة (رضائیه) آمده در آنجا طرح اقامت افکنده مخالف فرمان جهان مطاع که در شهر ذیحجة الحرام سنة ۱۲۵۷ صادر شده بود ملت نصاری تبعه دولت علیه را بکیش و آیین خود دعوت میکردند و بعضی از آنها را بدین کاتولیک در آورده بودند آنها

۶۶ - ر. ک. به همان مدرک از برگ ۲۷۲ تا ۲۸۳.

۶۷ - همان مدرک برگ ۲۹۹ و ج ۲۱ بر گهای ۸۳ - ۸۴.

۶۸ - منظور لفظ موسیو Monsieur میباشد.

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

انگه جانان نسی جان محمد جواد سران خلاص در ادب لکان مغز کوهن کام



دولت و با شرفین لر در دولت ملک کرده پادشاهی بشفاق خاطر حلقه نسی پادشاهی مغز به پادشاهی
که چون چندی قبل ازین روسی گوئل روسی داریس پورین است که رنگ به بدن ایست بابت خود
جداره کوهن با هر که آورده در ادبی دولت قاهره بخندند و استرغص حاصل نمایند دولت در پادشاهی
در پنج طرح آهست نگنده مخالف فرمان جهان مطمح که در شهر دگر اکرام ۱۲۵۰ صادر شده بود
دولت علیه را کیش همین خود دعوت می کردند بعضی از اخبار این کار رنگ در آورده بودند از خارج
در آریه و نهی از شوکات فرود بودم تا در این اوقات که چنانچه محبت کجاست حسرت و غم
انگیزه دکاهت و یک است چنانچه عده او جان هم بر سر غم ساز نیز بر بر پادشاهی آمدند
که آنها را از آن تجارت بیعت دولت در ملک محروم پادشاهی دیم انداخته کی کل کتابخانه
بسیار این دولت و در جنگ هستند و چنانچه در پادشاهی کتبه که در اوقات و حال لر پادشاهی
و اخبار عرض دادون فرمودیم که در هر یک از اوقات ملک محروم پادشاهی که بخواهند بیعت
نمایند شوهه بنی که از آنم بر نهند که تبت و کوی را کیش همین خود دعوت نمایند که پادشاهی
در هر یک از ولایات ملک محروم پادشاهی بجز از پادشاهی کتبه پادشاهی فرود بخواهند اوقات
و بیعت نمایند که در حال رعایت رعایت بنام فعل کند و حسب التوسل در هر یک از
در عهد کتبه که از آن تبت و کوی بخواهند

را منع از توقف در اورمیة ونهی از آن حرکات فرموده بودیم تادر این اوقات عالیجاه مجددت ونجدت همراه فطانت و فراسـت اکتناه ذکوت و کیاست انتباه عمدة الاعیان العیسویه غراف سارتیو بدربار همایون پادشاهی آمد مستدعی شد که آنها را اذن واجازت بسیاحت واقامت در ممالک محروسه پادشاهی دهیم . لهذا بمقتضای کمال اتحاد دولتین بهیستین ایران وفرانسه وبرحسب استدعای عالیجاه مشارالیه بجزاردی شاهی وتکیه که از ولایات محال اورمیة است آنها را مرخص ومأذون فرمودیم که در هر یک از ولایات ممالک محروسه پادشاهی که بخواهند سیاحت واقامت نمایند مشروط به اینکه التزام بدهند که تبعة ملت دیگری را بکیش وآمین خود دعوت نمایند . لهذا میساید آن عالیجاهان درهریک از ولایات ممالک محروسه پادشاهی بجز اردی شاهی وتکیه پادریان مزبور بخواهند اقامت نمایند و سیاحت نمایند مخالفت نکرده کمال رعایت وحمايت بآنها بمعمل آورده حسب المقرر معمول و مرتب داشته در عهده شناسند. تحریر آفی شهر ذی قعدة الحرام سنة ۱۲۶۰ هـ ۶۹

بررسی مدارك ، خوب نشان میدهد که بوجود آمدن این حوادث و کشمکشها جز رقابت های دولتهای روسیه وانگلیس با فرانسه که نمیخواستند پای فرانسه هم بایران باز شود ، علت و سبب دیگری نداشته است و الابدون و یا نبودن دوسه نفر کشیش لزاری در ایران چندان اهمیتی نمیداشت چنانکه در مدارك این زمان می بینیم ، وقتی لزاریها از سلماس و رضائیه اخراج شدند کنت دومدم به آبه کلوزل گفته بود «آبه عزیز، من شمارا دوست دارم و بشما احترام میگذارم ولی مادامی که کنت دوسارتیو در تهران است شما به رضائیه باز نخواهید گشت»^{۷۰}

صدور فرمان مزبور با آنکه اجازه بازگشت بایران و فعالیت های مذهبی وفرهنگی را به کشیشان لزاری داده بود باز از نگرانیهای دولت فرانسه در باره کاتولیکهای فرانسوی نکاست و این مطلب از گزارش مورخه ۳۰ ژوئن-

۶۹ - اسناد ایران : مکاتبات سیاسی ج ۱۹ برک ۳۱۱ .

۷۰ - مکاتبات سیاسی ج ۲۱ گزارش سارتیو برک ۲۰۰ .

۱۸۴۵ (۲۴ جمادی الثانی ۱۲۶۱) سارتیژ که هشت ماه بعد از صدور فرمان آزادی لازاریها نوشته شده است بخوبی مستفاد میگردد. سارتیژ مینویسد: «ممهذا، من در مورد موضوع آبه کلوزل و آبه دارنيس نگرانم که احتمالاً شاهزاده بهمن میرزا حکمران آذربایجان بتحریرک و اغوای روسها از کشیشان لازاری بخواهند تعهد کتبی بسیار ند که در آینده مقررات و مفاد فرمان ماه ذی حجه ۱۲۵۷ هجری را در باره منع تبلیغ و دعوت به آئین کاتولیک، قبول خواهند داشت»^{۷۱} اما نگرانی مهمتر، از این بابت بود که بهمن میرزا هنوز در مورد پس دادن اموال و متعلقات لازاریها که بغارت رفته بود اقدامی نمیکرد و نیز اجازه نمیداد کشیشان لازاری به اماکن خود باز گردند تا اینکه سارتیژ موضوع را بادولت ایران باز در میان گذاشت و در نتیجه دو فرمان دیگر در این باره بتاریخ ماههای رجب و رمضان ۱۲۶۱ خطاب به بهمن میرزا صادر گردید و ما متن یکی از آن دو فرمان را در اینجا نقل میکنیم: ^{۷۲}

«برادر فرخنده سیر کامکار و نور چشم سعادت مند نامدار بهمن- میرزا صاحب اختیار مملکت آذربایجان مؤید و موفق بوده بندانند . سابقاً شرحی در خصوص لازاریستهای پادری ملت کاتولیک که در سلماس ساکن شده اند بآن نور چشم نوشته و حکم فرموده بودیم که جای توقف آنها در سلماس باشد واحدی از اهالی سلماس و مباشرین آنها متعرض و مزاحم آنها نباشند لهذا مجدداً امر و مقرر میداریم که آن برادر بمباشرین سلماس قدغن نماید لازاریستهای پادری که در سلماس ساکن هستند مراقب احوال آنها شده که در سلماس کسی متعرض آنها بهیچوجه نشود و در کمال آسودگی در ظل رأفت اقدس اعلی باشند . البته بنحویکه امر و مقرر فرموده ایم معمول و مرتب دارد و لازمه تأکید در بنیاب به مباشرین سلماس نماید و در عهده شناسند . تحریراً فی شهر رمضان المبارک ۱۲۶۱»

(ج ۲۱ اسناد ایران، مکاتبات سیاسی، برگ ۱۰۹ و ۱۱۰ آرشیو وزارت امور خارجه فرانسه)

۷۱ - ج ۲۱ مکاتبات سیاسی برگ ۶۴

۷۲ - رونوشت متن فارسی این فرمانها در جلد ۲۱ مکاتبات سیاسی ضبط است: فرمان اول در برگ ۸۹ و فرمان دوم در برگ های ۱۰۹ - ۱۱۰

همزمان با این حوادث سیاست امپراطوری روسیه بسوی فرانسه انسدک گرایشی یافته بود و ایجاب میکرد که با فرانسه از در دوستی در آیند. این است که می بینم کنت دونسلرود Le Cte de Nesselrode وزیر خارجه روسیه، در سن پترزبورگ به سفیر فرانسه گفته بود: ما بارفتن هیأت لازاری به رضائیه به هیچوجه مخالفتی نداریم و حتی کنت دومدم کمکهای بسیاری هم بایشان کرده است. « ۷۳

وزیر امور خارجه فرانسه این موضوع را به کنت دوسارتیژ در تهران اطلاع داد و کنت دوسارتیژ نیز در ملاقاتی که با حاجی میرزا آقاسی بعمل آورد آنرا مطرح نمود. حاجی میرزا آقاسی وعده نمود حال که روسها روی خوش نشان داده اند او هم همه گونه همراهی میتواند کرد. اما نتیجه بی از این مواعید مشهود نشد زیرا هنگامیکه حاجی میرزا آقاسی موضوع را با پرنس دالگوروکی Prince Dalgorouki وزیر مختار روسیه که بجای کنت دومدم آمده بود در میان گذاشت دالگوروکی در پاسخ گفته بود « من اطلاعی ندارم اما بمقتضای اتحاد دولتین بهیئتین ایران و روس ما رضی نمیشویم که در مضمون فرمانی که در شهر ذی قعدة سنه ۱۲۶۰ داده بودند و مضمون فرمان مزبور آن بود که پادریان لازاریست در هر يك از ولایات ایران مرخص هستند بروند مگر در ترکیه و اردی شاهی که نباید بروند، من بعد هم اختلافی حاصل شود» ۷۴ و چون کنت دوسارتیژ پافشاری میکرد حاجی میرزا آقاسی ضمن نامه مبسوطی (دهم صفر ۱۲۶۲) که باو نوشت و مضمون پاسخ پرنس دالگو-روکی را با اطلاع او رسانید اضافه کرد «حال بر شما لازم است که یا آن مطلبی را که جناب غراف نسلرود بمصلحت گذارد دولت بهییه فرانسه گفته اند که نه ما و نه وزیر مختار ما ممانعت به پادریان لازاریست در مملکت ایران کرده ایم خواه

۷۳ - مکاتبات سیاسی ج ۲۱ برگ ۱۵۰

۷۴ - همان مدرک برگ ۲۰۳

بواسطهٔ من ، خواه بتوسط کسان خود بجناب کنیاز دولغارو کی اظهار دارید ، یاصبر باید بکنید که جوابی درباب این مطلب از پطرزبورغ برسد . آنوقت موافق آن جواب ، جوابی باید گفت . « ۷۵

به پیوست این نامه ، رونوشت یادداشت اعتراضیهٔ پرنس دالکورو کی نیز ، برای اطلاع کنت دوسارتیژ فرستاده شد و مامتن آنرا از آرشیو وزارت خارجهٔ فرانسه در اینجا نقل میکنیم . ۷۶ (عکس شماره ۶)

رونوشت نامهٔ پرنس دالگو روکی به حاجی میرزا آقاسی

«جناب شوکت و جلال نصابا ، عظمت و حشمت مآبا . دوستان استظهارا ، معیان نوازا ، مشفقا ، مکرما ، معظما .
نوشتهٔ محبت سرشتهٔ آنجناب مشفق مکرم که دو روز قبل از این قلمی و ارسال فرموده بودید رسید . در ضمن آن استفسار شده بود آیا از مکالماتی که جناب غراف نسلرود شانسلیهٔ دولت بهیهٔ روسیه درباب کشیشان فرانسه که در ایران میباشند با عالیجاه مجدت و نجدت همراه مصلحت گذار دولت بهیهٔ فرانسه مقیم پطرزبورغ داشته و مجمل آنرا جناب جلالتمآب مسیو گیزو (Guizot) با عالیجاه غراف سرتیژ کاتب اول سفارت دولت فرانسه فرستاده است دوستدار مطلع و مستحضرهست یا خیر . دوستدار در جواب مصدع آمده جناب سامی را متقاعد میسازد که تا بحال از اینگونه گفتگو بهیچوجه اطلاعی بهم نرسانیده ولی بسیار راضی و خوشوقت است که فرصت بدست آورده بجناب سامی اظهار دارد که سفارت دولت بهیهٔ روسیه مقیم دارالخلافهٔ طهران در هجرت مانع نشده که کشیشان خارجه در ایران با آزادی سکنی داشته باشند مشروط باینکه محض صلاح دولت قاهرهٔ ایران و رفاه و آسایش مذهب ارامنه ، کشیشان مزبور از قرار احکام مندرجه در فرمان مبارک که از جانب سنی الجوانب اعلیحضرت پادشاهی بتاریخ ذی قعدة سنهٔ ۱۲۶۰ شرف صدور یافته رفتار نمایند و تجاوز و انحراف نوزند و سفارت دولت بهیهٔ روسیه

۷۵ - همان مدرک برگ ۲۰۴ و به برگهای ۱۸۶ - ۱۸۷ نیز رجوع کنید .

۷۶ - همان مدرک برگهای ۲۱۱ و ۲۱۲

بخطم بر این هستند و من از غیب بگفتاب

بسیار که به یاد برفت نیز کتاب اول است

دست دوزخ است دست دستان مع است

بجز دستار در جواب صحیح آمد خبر کار

نقده باز که ببال در بسکه که سوره چهار

زبان دال بسیار نمی آید وقت است که وقت است

آورد به جانب می اندازد در وقت است که وقت است

مهر در کمال طرف در بسوقت رخ زده که کشتن

خارج در بران باز در بسکه که سوره چهار

prêtres français établis en Perse
et dont l'objet a été mentionné

dans le rapport de M. de Ségur
à l'Assemblée nationale

d'obédience de France. Je
réponds à votre Excellence pour

la conscience que jusqu'à présent
je n'ai eu aucune connaissance

d'un pareil entretien. Cependant
je saisis avec plaisir l'occasion

qui se présente pour témoigner
à votre Excellence que la

légation de Rome près la
de l'Échiquier ne s'est jamais

à sa liberté les prêtres étrangers
de l'Italie en Perse à sa

liberté les prêtres étrangers de l'Italie en Perse à sa

بربطلان تدبیرات مخصوصه که در آن فرمان مندرج شده بهیچوجه-
منالوجوه راضی نخواهد شد. چون مطلب منحصر بود، زیاده
براین مصدع نیامد. فی‌دهم شهر صفر المظفر سنه ۱۲۶۲ باقی ایام
دوستی و اتحاد مستدام باد *

(ج ۲۱ اسناد ایران: مکاتبات سیاسی، برگ‌های ۲۱۱ و ۲۱۲)

آرشیو وزارت امور خارجه فرانسه)

نامه مزبور و پیوست آن بدون جواب نماند و کنت دوسارتیژ پاسخی
بسیار محکم و مصممانه بآن فرستاد که ترجمه فارسی قسمتی از آن چنین است: ۷۷

عالیجناب:

«عالیجناب احساسات تأسف‌انگیزی که وصول نامه امروز آن جناب برای
این جانب بوجود آورده است خوب درک خواهند کرد. در آن نامه مرقوم
داشته بودید وزیر مختار دولت روسیه مقیم دربار تهران با وضعی بسیار سخت
در مورد بازگشت دو تن کشیش از اتباع دولت فرانسه بنامهای مسیو کلوزل و
مسیو دارنیس مخالفت کرده‌اند.

عالیجناب باید بدانند که اینجناب بهیچوجه مداخله هیچ سفارت خارجی
را در امری مانند موضوع مورد بحث که منحصرأ مربوط به دولت فرانسه و
ایران است نخواهد پذیرفت زیرا دولت اعلیحضرت پادشاه فرانسویان مرا
بنمایندگی نزد ایران فرستاده و مراتب اعتماد خود را بانامه‌یی بحضور
شاهنشاه ایران تقدیم داشته است و قرار است مشکلات موجود بین دو دولت
را با همکاری یکدیگر حل و فصل کنیم. دولت ایران مکرراً وعده کرده‌اند
به کشیشان لازاری اجازه بازگشت به رضائیه و اقامت در آنجا داده خواهد شد.
جناب وزیر امور خارجه آن دولت بنام دولت ایران از من خواستند برای امکان
بازگشت کشیشان لازاری شروطی را بپذیرم و من پذیرفتم. بدین ترتیب آنچه که

در این باره تا حال صورت گرفته منحصر آمیان ایران و فرانسه بوده است. باینجهت است که اینک موضوع دخالت مستقیم و یا غیر مستقیم آقای پرنس دالکورو کی را در امری که بایشان بستگی و ربطی ندارد هرگز نمی توانم پذیرفت .

حاجی میرزا آقاسی از قراری که سارتیژ نوشته است ، پس از دریافت این نامه به بهانه بیماری به باغ نوبنیاد خود موسوم به عباس آباد رفت و چون کنت دوسارتیژ خواست با او ملاقات کند ، ملاقات باوی را هو کول به بهبودی و بازگشت خود بسه تهران نمود .^{۷۸} ولی بالاخره ملاقاتی که در مراجعت حاجی میرزا آقاسی روی داد ، حاجی وعده کرد مقدمات بازگشت لازاریها را به رضائیه فراهم سازد. اما پرنس دالکورو کی که از قضیه آگاه شده بود یادداشت اعتراضیه سختی بدولت ایران تسلیم کرد^{۷۹} و دولت ایران را از هر گونه اقدامی که منتهی به بازگشت لازاریها به رضائیه شود بر حذر داشت. و عکس های شماره ۸۰ و ۸۱ حاجی میرزا آقاسی بناچار در ملاقات دیگر خود ، سارتیژ را از مخالفت شدید دالکورو کی با خبر ساخت و دولت ایران را از انجام هر گونه اقدامی متعذر دانست سارتیژ در گزارش مربوط بسه این ملاقاتها مینویسد: «برای من دیگر این خلف وعده دولت ایران قابل قبول و تحمل نبود و ناگزیر بایستی علیه این ضعف نفس جداً اعتراض میکردم .»^{۸۰} باین جهت نامه یی سخت بدولت ایران نوشتم :^{۸۱}

۷۸ - مکاتبات سیاسی ج ۲۱ برگ ۱۹۰

۷۹ - برای اطلاع از مفاد این نامه که نسخه فارسی آن موجود است به همان مدرک برگ - ۲۱۸ رجوع کنید .

۸۰ - همان مدرک برگ ۱۹۳

۸۱ - متن فرانسوی این نامه از برگ ۲۱۳ تا ۲۱۶ ج ۲۱ مکاتبات سیاسی ایران ضبط است .

Copie

218

Extrait d'une lettre du Prince Volgoroult
à S. C. Malzi premier officier de S. M. le schah

بناگفته است که من در این باره

Après les compliments.

میدانم که شما هم در این باره



که در این باره با شما هم در این باره

Je viens d'apprendre que M.

که در این باره با شما هم در این باره

Dennis s'est rendu à Quémich

که در این باره با شما هم در این باره

entièrement à la tour de Sa

که در این باره با شما هم در این باره

fieman emari en 1290 de la

که در این باره با شما هم در این باره

part de S. M. le schah. Je

که در این باره با شما هم در این باره

demande poliment à votre

excellence qu'elle veuille bien

faire observer les raisons de la

fieman et qu'elle ne permette

pas qu'on y apporte aucun

D'attention ou changement j'ai
ce que je vois de la part
C'est un mouvement des institutions
à l'égard.
Monsieur, Excellence, ce que
j'ai dit à vous sera.

Écrit le 20 sept 1862
17 février 1864

عکس شماره ۸ - پایان نامه اعتراضیه دالگوروی

بنا بر آن و در این باره که از بدین جهت
فرد و در این باره که در بدین جهت
فرد و در این باره که در بدین جهت
فرد و در این باره که در بدین جهت

اینک وظیفه من این است که امروز از عالیجناب بخوام، عالیجناب استقلال ایران و امکان اجرای دستورات یک دولت مستقل را در قلمرو خود با صدور فرمانی که بدولت فرانسه در مورد اتباع آن وعده کرده اند تصریح و تأیید کنند یا با عدم صدور آن، اعتراف نمایند که متأسفانه وضع قلمرو ایران حاکی بر عدم استقلال آن است. آنکس که من هم دیگر جز ترک ایران و عزیمت بکشور خود کاری نخواهم داشت. ۸۲

حاجی میرزا آقاسی بطوریکه سارتیز نوشته است پس از خواندن این نامه، بالفور آنرا بحضور شاه برده بود و شاه هم سارتیز را به کاخ اختصاصی خود احضار کرد. باین سبب روز شنبه ۲۴ صفر (۲۱ فوریه) سارتیز بحضور شاه رسید و پرنس دالگورو کسی هم قبلاً احضار شده بود. شاه پس از اینکه موضوع را با پرنس دالگورو کی در میان گذاشته بود ۸۳ از او خواسته بود دلایلی را که برای مخالفت خود دارد ارائه نماید و دالگورو کی اظهار کرده بود چون این مسأله در زمان کنت دوهم شروع شده و او بساموضوع صدور چنین فرمانی مخالفت کرده است و آن هم بر اساس خواهش خلیفه اچمیازین بوده که از بابت اره‌نیهای شهرستان رضائیه نگران بوده است او نمیتواند بدون اینکه دستور مجددی در این باره از دربار روسیه دریافت دارد دست از اقدامات فعلی خود بردارد و به تغییر متن فرمان قبلی رضایت دهد. سپس اضافه نمود او به سنت پترزبورگ نوشته است و البته بمحض وصول جواب مراتب را به دولت ایران اطلاع خواهد داد.

۸۲ - مندرجات این نامه نمایشگر وضع آشفته و اسفانگیز دوران سلطنت محمدشاه و بی کفایتی های حاجی میرزا آقاسی صدراعظم اوست و هنگامی که وضع آنروزها را با ثبات و استواری اوضاع ایران امروز مقایسه می کنیم انحطاط و خرابی آن دوره و پیشرفت و اعتلای ایران امروز بیشتر آشکار میشود.

۸۳ - سارتیز می نویسد: «در این جلسه شرفیابی، شاه خود کلیه شرح مذاکرات خویش را با پرنس دالگورو کی برای من بیان کرده». (مکاتبات سیاسی ج ۲۱ برگ ۱۹۴)

با وجود تمایل شدید شاه به اینکه قضیه بنحو مطلوبی خاتمه پذیرد ،
سفیر روسیه در عقیده خود جازم و مصرباقی مانده بود . ۸۴

کنت دوسارتیژ بعد از شرح نکات مذکور در بالا نوشته است : « پس از آنکه در این جلسه شرفیابی خیلی صحبت کردیم . من گفتم کنت دونسلرود بکلی منکر واقعه شده و گفته است سفیر ما در ایران در قضیه لازاریها کمک هم میکند . وقتی شاه این نکته را شنید از جای جست و گشت : « چطور؟ همیشه عکس این وضع را بمن میگفتند . کنت دومدم باصرار و ابرام این فرمان را از من گرفت و پرنس دالگورو کی الساعه میگفت از طرف دولت متبوع خود اعلام خواهد کرد که مجبور است خواهی کند دولت ایران از صدور این فرمان خودداری نماید . من میخواهم در ملاقات دیگری سفیر روسیه را باز به بینم و شما چند روز دیگر هم تأمل کنید . من خرد نتیجه را بشما اطلاع میدهم . » ۸۵

اما پرنس دالگورو کی در عقیده خود آنچنان ثابت بود که وقتی حاجی میرزا - آقاسی ضمن گفتگوهای خود گفته بود کنت دوسارتیژ گفته است اگر این فرمان صادر نشود ایران را ترك خواهد گفت دالگو رو کی بر اثر شنیدن این حرف با تغییر و تشدد از جای برخاسته و در حالیکه پای خود را از روی خشم بر زمین میکوبید گفته بود « بسیار خوب ؛ بهتر است بدانید ، اگر این فرمان صادر شود هم که ایران را ترك خواهم گفت » ۸۶

این اتمام حجت شدید ، اثر خود را بخشید و حاجی میرزا آقاسی هنگامیکه از آن با سارتیژ گفتگو میکرد ، با اشاره بوخامت و پیچیدگی اوضاع گفت : مصلحت طرفین در این است که فعلا برای مدتی ، مسأله را به سکوت بسپارند و موضوع امضاء و صدور فرمان تا چندی معلق بماند زیرا من خوب میدانم

۸۴ - همان مدرک برگ ۱۹۳

۸۵ - همان مدرک برگ‌های ۱۹۵ - ۱۹۶

۸۶ - همان مدرک برگ ۱۹۸

دولت روسیه از وجود دوتن کشیشان شما این چنین ناراحت نیست، بلکه بخاطر خود شما است. شما خوبست موضوع را بدولت متبوع خود گزارش کنید و در انتظار جواب باشیم و بهتر این است که این مسأله پیچیده بین دو دربار پاریس و سن پترزبورگ فیصله یابد. ۸۷

حاجی میرزا آقاسی نکات مزبور را نیز با تفصیل و قایع از آغاز تا پایان، در نامه‌یی مفصل و رسمی به کنت سارتیژ نوشت^{۸۸}. (ربیع الاول ۱۲۶۲ عکس شماره ۹). کنت دوسارتیژ بناچار در برابر این منطق تسلیم شد و در گزارشی که درباره این حوادث بوزارت امور خارجه فرانسه نوشت، صریحاً به شکست خود در این مرحله چنین اعتراف کرد:

«من مدت مدیدی بطور جدی با سفارت روسیه مبارزه کردم ولی شکست یافتم زیرا سلاح آنها قویتر از سلاح من بود.»^{۹۰}

بدین گونه کنت دوسارتیژ موقتاً دست از تلاش و فعالیت‌های خود برداشت و بانتظار اینکه در بارهای پاریس و سن پترزبورگ مسأله پیچیدنی را که بخاطر دوتن کشیش لازاری بوجود آمده بود بین خود حل و فصل نمایند آرام نشست ولی در خلال این احوال باز پرنس دالگوروف کی موجبات ناراحتی لازاریها را فراهم میساخت چنانکه بالاخره در جمادی الاول همان سال با زسر و صدا برخواست.

۸۷ - همان مدرک برگ ۱۹۹ و برگ ۲۰۰

۸۸ - رجوع کنید به اصل نامه مورخ ربیع الاول که در برگ ۲۲۷ ج ۲۱ مکاتبات سیاسی موجود است. و عکس شماره ۹

۸۹ - کنت دوسارتیژ خود در این مورد نوشته است: «من بهیچوجه مصلحت ندیدم مسؤلیت قطع رابطه با دولت ایران را که بنازگی آغاز شده بود برعهده بگیرم و مصلحت در این دیدم رو نوشت نامه های متبادله بین سفیر روس و ایران و خودم را بحضور جناب عالی بفرستم و باین ترتیب در حال حاضر تا وصول او امر شما موضوع پایان یافته خواهد بود.» (برگ ۱۹۹ ج ۲۱ مکاتبات سیاسی).

۹۰ - ج ۲۱ مکاتبات سیاسی برگ ۱۹۹

Handwritten text in the top right corner, likely a library or collection stamp.

کتابخانه حضرت امام رضا علیه السلام

Main body of handwritten text in Persian script, consisting of approximately 25 lines of dense cursive handwriting.

Large area of faint, illegible handwritten text on the right side of the page, possibly bleed-through or a second column of text.

این بار ، بهانه برای مخالفت بالازاریها چنین بود که پروتستانها مدعی شدند کلیسای قدیمی که لازاریها آنرا مرکز مؤسسات خود قرارداد داده بودند متعلق به آنهاست و از طرف دیگر بهمن میرزا حکمران آذربایجان هم باغوای دالگوروکی به حاکم رضائیه دستور داده طرفداری از پروتستانها، درباره لازاریها شدت عمل بیشتری نشان داده و سخت گیری بیشتری کند . این وضع باز موجب شد که کنت دوسارتیژ از دولت ایران خواستار شود از رفتار نادرست حکمران آذربایجان و حاکم رضائیه جلوگیری بعمل آید . (جمادی الاول ۱۲۶۲ = ۱۸۴۶م)^{۹۱}

اما کارشکنی ها و سختگیریهای پرنس دالگوروکی کار را بجائی کشانید که سرانجام پادشاه ایران از او به امپراطور روسیه شکایت کرد . شرح این شکایت که در عین حال بسیار جالب بوده چنین است :

در اواخر ماه جمادی الاول میرزا جعفرخان مشیرالدوله از جانب دولت ایران مأموریت یافت به دربار سن پترزبورگ برود و بطوریکه در افواه مردم شهرت یافته بود او مأموریت داشت نظر امپراطور روسیه را در مورد انتخاب بهمن میرزا به ولایتعهدی ایران استعلام نماید. اما هنگامی که میرزا جعفرخان در تفلیس نامه سر بمهر حاجی میرزا آقاسی را به پرنس وارنوزوف Prince Varnozoff تسلیم کرد و او نامه را گشود ، بجای نامه صدر اعظم پاکت ممهور دیگری بخط محمدشاه و خطاب به امپراطور روسیه در آن یافت که در طی آن پادشاه ایران از طرز رفتار سفیر دولت روسیه که نسبت بدولت ایران و شخص شاه اهانت آمیز بود شکایت کرده بود و از امپراطور روسیه خواهش شده بود باین وضع پایان داده شود .^{۹۲} آن وقت معلوم شد که موضوع جانشینی بهمن میرزا و نامه حاجی میرزا آقاسی در حقیقت تدبیری برای گمراه کردن سفیر روسیه

۹۱ - همان مدرک بر گهای ۲۳۹ و ۲۴۲ و ۲۴۳

۹۲ - کنت دوسارتیژ گزارش مورخه ۳۰ مه ۱۸۴۶ (چهارم جمادی الثانی ۱۲۶۲) : ج ۲۱ بر گهای ۲۵۶ و ۲۵۷

بوده است و بهر حال بر اثر این سیاست از سن پطرزبورگ به پرنس دالگور و کی دستور رسید که در رفتار خود متانت بیشتری را عایت نماید و در مورد لازاریها ایجاد مشکلات نکند و مانع بازگشت آنها به رضائیه نشود.^{۹۳}

از این تاریخ تا پایان سال ۱۲۶۳ کشیشان لازاری در محیطی بالنسبه آرام به اداره مؤسسات و مدارس خود مشغول بودند تا اینکه از ماه ذی حجه سال- ۱۲۶۳ (نوامبر ۱۸۴۷) باز زمزمه هایی علیه آنها برخاست.

در میان انبوه اسناد مربوط بایران که در آرشیو وزارت امور خارجه فرانسه نگهداری میشود دو سند فارسی مربوط باین زمان موجود است که در آغاز این مقاله هم بدانها اشاره می شد. این دو سند عبارتند از نامه بی مبنی بر شکایت خلیفه ها و کدخدایان عیسوی شهرستان رضائیه از کشیشان لازاری و رونوشت استشهاد نامه یی بمهر جمعی از رعایای آن حدود که از محتوای آنها مستفاد میشود این نامه شکایت آمیز و استشهاد نامه پیوست آن به قونسول روس در تبریز داده شده و از او استدعای دادرسی و حمایت شده است و خواسته اند او دست کشیشان لازاری را از ناحیه رضائیه و آبادیهای آنجا کوتاه کند و به فعالیت های آنها پایان دهد. مدارک دیگر نیز نشان میدهد که پروتستانها، سر کنسول انگلیس مستر ابوت Abott را نیز با خود همراه کرده بودند.

با آشنائی که به روش تحریکات و دسایس مأموران خارجی داریم و اسناد قطعی و فراوان نیز در این باره در دست است، بجز آن میتوان گفت این نغمه نیز از ساز کنسول و وزیر مختار روسیه برخاسته بود. این است متن دو سند مزبور:

سند اول

«عرضه داشت کمترین بندگان خلیفها و کدخدایان و رعایای ولایت ارومی بخدمت بارفت سرکار قونسول دولت بهیمة روسیه. که چند سال است کمترین بندگان این جا با اهل فرنگ کاتولیکها دعوا داشتیم که میخواستند بدعتی در دین و آئین ملت نصاری گذارند. این کمترینان مانع ایشان گشته نگذاشتیم که چنین بدعتی بگذارند که مخالف کتب و دین و مذهب ملت نصاری بوده باشد. با وجود همه این ممانعت از عهده ایشان نتوانستیم که بیرون بیائیم و شکایت آن را بخدمت سرکار جناب جلالتمآب وزیر مختار دولت بهیمة روسیه ببریم که رفع بدعت آنها از سر ملت ما بیرون نماید و سرکار وزیر مختار در این امر کمال اهتمام بجای آورده فرمان همایون از دربار معدلت مدار حضرت اعلی شاهی روحی فداه صادر فرمودند که من بعد چنان حرکتی نکنند که خلاف مذهب بوده باشد. مع هذا المراتب باز اینها دست از شیطنت بر نمیدارند حتی کار را بجائی رسانیده که چند نفر را فریب داده از مذهب نصاری بیرون و داخل مذهب کاتولیک کرده اند. حق مطلب، این در هیچ مذهب و ملت روا نیست که چنان نمایند لهذا استدعا از مراحم رأی سرکار جنرال قونسول دولت بهیمة روسیه چنان است که التفات خود را شامل احوال کمترینان نموده رفع ظلم آنها را بکنند و باین هم متقاعد میشوند و چند نفر را تحریک کرده اند، سه چهار کله مرده را از قبر بیرون کرده و بفرنگستان فرستاده اند و سوای اینها که در ملت نصاری میگذارند اگر نوشته شود بتقریر و تحریر نمیاید. خلاصه یا باید ظلم و تعدی آنها را سر کمترینان رفع نمایند یا اینکه رخصت بدهید که از این ولایت کوچ کرده بولایت دیگر برویم. امیدواریم که این عرایض کمترینان بدرجه اجابت مقرون گردد و این ظلم را رفع فرمائید والا نمیتوانیم اینجا قبول این حرکت بکنیم. زیاد. چه عرض شود والسلام. ۹۴»

سند دوم - استشهادنامه

«استشهاد واستعلام میرود از علمای عظام و سادات کرام [کذا] و زاغ‌ترین بیت‌الله الحرام و از جمیع رعایای سلماس، از مسلمین و از اهل سایر ادیان بر این‌که دو نفر از اهل فرانسه که سه سال است در قریه خسرو آباد سکنی دارند و یکی موسیودار نیس و دیگری موسیو کلوزل میباشند که خلاف زاکان و قرارداد اولیای دولت علیه رفتار مینمایند و مرتکب بعضی امورات میشوند که بخلاف شروط میباشد و از جمله ملک میخرند از اهل ارامنه اغوا نموده و بدین کاتولیک میآورند و تبعه خود را مانع از تابع بودن شریعت غرام میشوند و دعوا و نزاع شرعی را برفیق مذهب خودشان تمام مینمایند و در باب مالیات و امر دیوانی مداخله و افساد در بین رعیت مینمایند و هر وقت مشغول افساد و اغتشاش هستند. هر کس را از اهل سلماس باین امور اطلاع و قطع حاصل است حاشیه همین کاغذ را مهر نمایند که در حضور امنای دولت ابد مدت اثبات مطلب شود زیاده زیاد است والسلام» ۹۵

این دو سند اگر چه تاریخ ندارند اما میتوان گفت که در اواخر سال ۱۲۶۳ و یادر ماه محرم ۱۲۶۴ هـ ق (نوامبر و دسامبر ۱۸۴۷) تهیه و به سر کنسول روسیه تسلیم شده است زیرا کنت دوسارتیژ در گزارش ماهانه خود، مورخه ۲۹ ژانویه ۱۸۴۸ (۲۲ صفر ۱۲۶۴) می نویسد: «آبه دار نیس به تهران آمد و شکایت دارد که علیه او و آیه کلوزل استشهادنامه‌یی تهیه کرده‌اند و بهر حال وزیر مختار روسیه استشهادنامه مزبور را با آب و تاب بسیار بدولت ایران تسلیم نمود و از دولت ایران خواست که برای رفع مزاحمت‌هایی که کاتولیک‌های لازاری در رضائیه بوجود آورده‌اند دستورهای لازم و کافی صادر گردد. ولی حاجی میرزا آقاسی این بار نه تنها به خواهش وزیر مختار روسیه ترتیب اثری نداد بلکه نامه‌یی تو بیخ آمیز هم به بیگلربیگی تبریز و نامه دیگری به حاکم سلماس نوشت و در آن به رفتار آنها اعتراض کرد و در پایان نامه، افزوده بود بهر صورت هر چه شده، گذشته است ولی از اکنون دستور این است که در رفتار

خودتغییر دهند و با آبه‌داریس و آبه کلوزل بنحوی رفتار شود که بتوانند در نهایت آسایش و فراغ‌بال در خسروآباد زندگی کنند.^{۹۷}

ولی باید گفت که باتمام این احوال، لازاریها وضع استوار و اطمینان‌بخشی نداشتند و بطوریکه همردو هل Hommaire de Hell جهانگرد فرانسوی که در همین سال بایران آمده و وضع لازاریها را از نزدیک دیده است می‌نویسد: «با وجود تأسیس مدارس در اورمی (رضائیه) و سلماس، چون دیگر با وضعی که برای ایشان پیش آمده است، کاری از آنها ساخته نیست، بهتر است آرزو کنیم که ایشان را از ایران بفرانسه فراخوانند».^{۹۸}

از این پس در آرشیو وزارت امور خارجه فرانسه، تا حدود سال ۱۹۱۸- (۱۳۳۶ ه. ق) گاه‌گاهی باز درباره لازاریها مطالبی می‌یابیم: از جمله در دستور-العملی که وزارت امور خارجه فرانسه به موسیو پروسپر بوره Prosper Bourée وزیر مختار فرانسه داده است (۷ سپتامبر ۱۸۵۴ = ۱۴ ذی حجه ۱۲۷۰ ه. ق) نوشته شده «ما همچنین در این سرزمین وظیفه دیرین خود را هنوز بعهده داریم و آن حمایت از هم‌کیشان ماست که در سرزمینهای مشرق هستند»^{۹۹} و باز در سال ۱۸۵۹ (۱۲۵۷ ه. ق) که بارون دو پیشون Baron de Pichon بسمت وزیر مختار فرانسه بایران آمد، در ملاقاتی که با ناصرالدین شاه کرده بود موفق شد امتیازاتی به سود لازاری‌ها بدست آورد؛^{۱۰۰} و روشه‌شوار Rochechoir وزیر مختار دیگر فرانسه در سال ۱۸۶۴ (۱۲۸۰ - ۱۲۸۱ ه. ق) نیز در گزارش مورخه ۲۰ مارس خود بتفصیل از کاتولیکها و لازاریهای ایران صحبت کرده است.^{۱۰۱} و چون این جمله و همچنین نکات دیگری که در باره لازاریها مربوط باین سالها تا حدود سال ۱۹۱۸ در دست است خود موضوع مقاله دیگری خواهد بود، مقاله حاضر را بهمین جایایان می‌دهیم.

۹۷ - همان مدرک بر گهای ۴۳ و ۴۴ و ۶۰ - ۹۸ - کتاب «مسافرت به ترکیه و ایران بدستور

دولت فرانسه در سالهای ۱۸۴۶ - ۱۸۴۸» ج ۲ ص ۲۱ - ۲۲

۹۹ - مکاتبات سیاسی ج ۲۵ برگ ۴ - ۱۰۰ - مکاتبات سیاسی ج ۳۰ برگ ۲۸

۱۰۱ - مکاتبات سیاسی ج ۳۳ برگ ۲۳ تا ۳۹

فهرست منابع و مآخذ

الف - اسناد تاریخی

Archives de Ministère des affaires Etrangères de France:

— Perse, Correspondances politiques: é KWVBGûV

Volume	10
=	19
=	20
=	21
=	23
=	25
=	30
=	33

— Memoires et Documents: Perse: elaoinsdrétucmfv

Volume	9
=	10

Papiers Desage: Vol. 34.

Archives Nationale:

Perse, AF. 1V, 1686/22

Archives Historiques de l'Armée Française Perse, 1673/44

ب - کتابهای خارجی

Bore (Eugene): Correspondances et Memoires
d'un Voyageur en Orient. Paris 1840.

Droz (Jeaques): Historis diplomatique de 1648 a 1979. Paris 1959.
de 1648 a 1979. Paris 1959.

Goyau (Georges): La congregation de la Mission de Lazaristes. Paris 1938

Hammaire de Hell (xavier): Vayege en Turquie et en Perse execute par
Ordre du gouvernement fransais pendant les annees 1854-60.

Renouvin (Pierre): Histoire des relations internationales. Tome V. Paris. 1958.

Sercey (Cte de): La perse en 1839-1840 Paris 1928.

«بتاریخ ۲۱ صفر ۱۲۶۲ مطابق با ۱۸ فوریه ۱۸۴۶
عالیجنابا

اینجناب مدت ۱۸ ماه تمام به اظهارات و گفته های آن عالیجناب باخضوع و ادب و احترام گوش کردم و تمام بیاناتی را که در مورد وجود حسن نیت و تمایل به برقراری حسن روابط بین دولتین ایران و فرانسه فرمودید شنیدم. اینک تمنی دارم پنج دقیقه هم شما به توضیحات کاملاً جدی اینجناب توجه فرمائید.

عالیجناب وعده داده بودند به تبئید غیر عادلانه‌یی که در مورد دو تن از اتباع فرانسوی از محل اقامتشان بدون هیچ دلیل صحیح و موجه اجرا شده بود پایمان خواهند داد و بر اترامیتی که دولت اعلیحضرت پادشاه فرانسویان باین مسأله میدهند و تمجیل اینجناب، متن فرمان هم آماده شده بود، اما انجام منویات عالیجناب بسبب مخالفت شدید نماینده دولت روسیه متوقف ماند. بنابراین اگر سفارت روسیه میتواند در امری که منحصرأ مربوط به اتباع خارجی است دخالت کند و دولت ایران را از اجرای یک تصمیم ساده اداری خود، آنهم در قلمرو و قدرت خودش مانع شود، نتیجه چنین خواهد بود که دولت مستقلى نیست. باینجهت اگر دولتی مانند فرانسه با دولتی که استقلال واقعی ندارد و در قلمرو ارضی خود نمیتواند بمواعید و تمهدات و عهدنامه‌های منعقد خود عمل نماید و روابط سیاسی و بازرگانی، برقرار سازد بی احتیاطی محض است.

تا کنون اینجناب سعی میکردم دولت متبوع خود را قانع کنم که دولت ایران اگر چه در وضع بسیار سختی قرار دارد، معهدا استقلال خود را کاملاً حفظ کرده است. اما تسهیلی که دولت ایران اینک برای اجرای توقعات سفارت روسیه در امری که جنبه سیاسی ندارد (بخصوص که اصالت رفتار سفارت مزبور توسط اولیای متبوع خود او هم انکار شده است) قائل میشود بدول اروپائی و بویژه بدول فرانسه خواهد فهمانید که توام و بنیانی درست برای دولت ایران و اهمیت و ارزشی برای تمهدات و بیانات اولیای آن نباید قائل بود زیرا با اولین نشانه ناراضماندی که از جانب دولت روسیه و سفیر آن دولت در تهران ظاهر شود بهمه اقوال و تمهدات خود پشت پا خواهند زد و همه چیز را انکار خواهند کرد. بنابراین دربار پترزبورگ است که اوامر لازم را برای اجرا به قسمتی از قلمرو قدرت خود می فرستد.

پ - منابع فارسی

- اقبال آشتیانی (عباس) : «داستانی از مبلغین عیسوی در ایران در عهد محمدشاه»
مجله یادگار شماره ۶ و ۷ سال سوم
- سپهر (لسان‌الملک) : ناسخ‌التواریخ کتاب قاجاریه ج ۲ چاپ سرهنگ دکتر
جهانگیر قائم مقامی سال ۱۳۳۷
- صنیع‌الدوله (محمد حسن خان) : منتظم ناصری. ج ۳ چاپ سنگی سال
۱۲۹۹ قمری
- قائم مقامی (سرهنگ جهانگیر) : یکصد و پنجاه سند تاریخی از جلایریان تا
پهلوی چاپ سال ۱۳۴۸
- قائم مقامی (سرهنگ جهانگیر) : يك قرارداد بازرگانی بین ایران و فرانسه در
مجله بررسیهای تاریخی سال دوم شماره های ۳ و ۴
- گاردان (کنت آلفرد) : مأموریت ژنرال گاردان در ایران ترجمه عباس اقبال
آشتیانی - تهران ۱۳۱۰ شمسی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیشنل سائنسوں اور مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی